

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۴۱

فوریه ۲۰۱۵



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۴۱

فوریه ۲۰۱۵

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

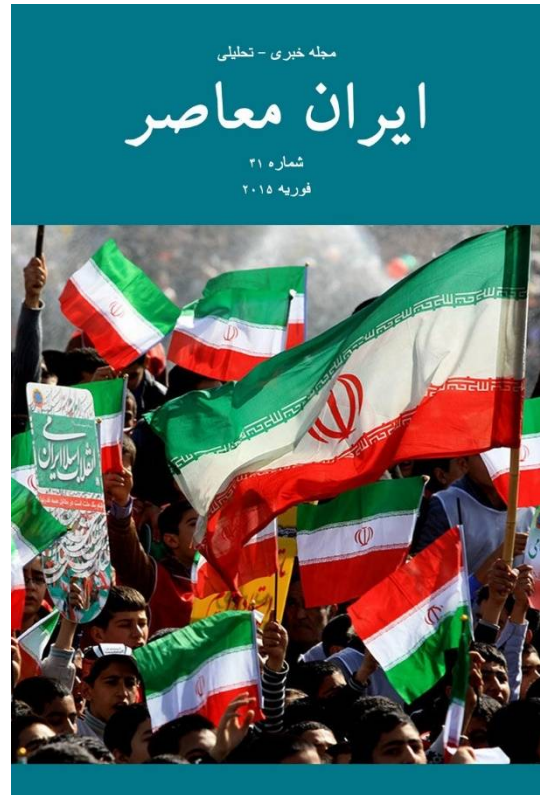
فهرست مطالب

- چکیده مطالب..... ۲
- آیا سازمان همکاری شانگهای و سایر مجامع همگرایی به ایران احتیاج دارند؟
ایگور نیکلایف..... ۶
- آیا سازمان همکاری شانگهای و سایر مجامع همگرایی به ایران احتیاج دارند؟
ولادیمیر آکسیف..... ۱۱
- گاز ایران و افسانه رقابت آن با روسیه
ایگور پانکراتنکو..... ۱۵
- واقعیت فعلی و چشم انداز مناسبات روسی- ایرانی
ولادیمیر آکسیف..... ۱۹
- اوضاع داخلی ایران و تأثیر آن بر روابط بین ایران و روسیه
ولادیمیر آکسیف..... ۲۳
- آیا اوبامای «حافظ صلح» از پس نتانیاهوی «لجام گسیخته» بر می آید؟
ایگور پانکراتنکو..... ۲۸
- راهبرد روسیه نسبت به کشورهای کلیدی منطقه خاور میانه
ولادیمیر یفیموف..... ۳۲
- ایران علیه داعش تهران در راه چه چیزی می جنگد؟
ایگور پانکراتنکو..... ۳۷
- ایالات متحده فرصت تاریخی خود را از دست می دهد
رجب صفروف..... ۴۱
- تشخیص بیماری روابط ایرانی - ترکی رقابت در حال افزایش
نیکلای الکساندروف..... ۴۶

چکیده مطالب

مهمترین سالگرد و بزرگترین جشن جمهوری اسلامی ایران یعنی سی و ششمین سالگرد پیروزی انقلاب، رویدادی که در تاریخ خاور نزدیک و میانه عصر جدیدی افتتاح کرد، بر مطالب شماره ۴۱ (فوریه ۲۰۱۵) ماهنامه «ایران معاصر» اثر گذاشته است. لذا در اکثر مطالب این شماره به طور آشکار و نهان آرزوی نمایش دستاوردهای این دولت کم نظیر در صحنه سیاست خارجی مشاهده می شود.

این شماره مجله با مقاله تحت عنوان «ایران: مقابله با تحریم های غربی در زمینه بانکی» افتتاح شده است. نویسنده این مقاله خاطر نشان می کند: «با از سرگیری برنامه هسته ای ایران در سال ۲۰۰۵، حلقه تحریم ها دور مؤسسات بانکی ایران تنگ تر شد. ایالات متحده آمریکا به طور مرتب و منظم تحریم های برون مرزی علیه ایران و فهرست بانک های ایرانی را که شرکت ها و بانک های آمریکایی و خارجی از هر گونه معامله با آنها منع می شدند، نوسازی می کرد. ضربه دوگانه اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۲ وارد آمد، تأثیر گذار بود. در آن سال تحریم واردات نفت



ایرانی اعلام شده و ایران را از سامانه بین المللی انتقال اطلاعات بانکی سوئیفت منفصل کردند». آیا غرب موفق شد با اتخاذ این اقدامات تهران را سر به نیست کرده و به تسلیم وادار نماید؟ نویسنده پاسخ منفی این سؤال را می دهد زیرا غرب ضمن اعمال تحریم ها نمی تواند نظارت همه جانبه بر رعایت رژیم تحریم های خود را تأمین کند. ولی تجربه تهران در زمینه دور زدن موانع در زمینه بانکی را می توان سهم شایسته «اقتصاد مقاومت» دانست که این تجربه می تواند برای کشورهای دیگر در مقابله آنها با تأثیر تحریم های غربی مفید باشد.

سیاستمداران و کارشناسان روس دوست دارند از نظام ناعادلانه جهانی و به خصوص از نظام تک قطبی که در عمل به معنی سلطه تام آمریکا بر همه چیز و هر جا می باشد، گله کنند. بدیهی است که هیچ یک از کشورهای جهان تا ده سال آینده یا بیشتر، به توان اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا نمی رسند. ولی شاید در این صورت اتحادیه های منطقه ای با مشارکت ایران بتوانند به ابزار مؤثر بازدارندگی از سلطه جهانی واشنگتن تبدیل شوند؟ در مطلبی تحت عنوان «آیا سازمان همکاری شانگهای و سایر مجامع همگرایی به ایران احتیاج دارند؟» تلاش به عمل آمد پاسخ این سؤال داده شود. نتیجه گیری اساسی مقاله به این قرار است: «امروزه قبل از همه خود سازمان به عضویت ایران احتیاج دارد. برای تهران فرصت شرکت فعال در واقعی ترین

مجمع همگرایی فراهم می شود، در حالی که سازمان همکاری شانگهای از امکان تحقق بخشیدن طرح های پیشرفته واقعی برخوردار می گردد. همین امر اجازه می دهد که نارضایتی روسیه از «نظام جهانی دور از عدالت» به عرصه عمل منتقل گردد.

دسایس و ترفندهای عربستان سعودی بر سیاست خارجی هر کشوری که در روندهای خاور میانه شرکت می کند، اثر عظیمی می گذارد. یکی از جلوه های این وضع در مطلب «آمریکا و عربستان سعودی سعی کردند دعوای روسیه با ایران و سوریه را تحریک کنند» منعکس شده است. یکی از اهداف این شیوه عمل، به شک و شبهه انداختن شرکا و تحریک اصطکاکات و تنش بین کشورهایی است که علیه ایالات متحده جبهه گیری کرده اند. این دفعه نیز همین اتفاق افتاده است. روز ۳ فوریه روزنامه به ظاهر معتبر و محترم «نیویورک تایمز» چاپ امریکا نوشت، مسئولین عربستان سعودی به مسکو پیشنهاد کردند در عوض قطع حمایت از رژیم اسد تولید نفت را کاهش داده و موجبات رشد قیمت ها را فراهم نمایند.

مخالفان نزدیکی روابط بین روسیه و ایران در زمینه دیگر هم بسیار فعال هستند و شایعاتی پخش می کنند که گویا ایران مهمترین رقیب روسیه در بازار گاز است. مقاله تحت عنوان «گاز ایران و افسانه رقابت آن با روسیه» به تجزیه و تحلیل این ادعا اختصاص دارد که در آن تأکید شده است: «رقابت روسی- ایرانی در بخش گاز»، سوء استفاده لفظی آشکار «مدیران کارآمد» و کارشناسان در خدمت آنها بیش نیست. این ادعاها بوی تحریکات را می دهد که حاصل زحمات لابی غربی روسی در جهت اختراع هر گونه استدلالات جهت امتناع از همکاری با ایران است. هیچ گونه رقابت بین تهران و مسکو در زمینه حساس تقسیم بازارهای گاز تا ده سال آینده در کار نیست. ولی می توان درباره شراکت و طرح های مشترک گفتگو کرد.

بحث درباره اینکه روسیه و ایران به تحکیم فعال تر شراکت خود از جمله در زمینه نظامی - فنی پرداخته اند، دوباره در مطبوعات روسی، ایرانی و خارجی زبان زد شده است. هرازگاهی ادعاهای تحلیل گرانی شنیده می شود که به گفته آنها روسیه و ایران در این زمینه هم به وسیله منافع مشترک به هم پیوند خورده اند که عربستان سعودی را به امتناع از سیاست کاهش شدید قیمت های نفت وادار کنند. ولی وضعیت حقیقی امور به گونه ای نیست که جوابگوی منافع راهبردی فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران باشد. جزئیات وضعیت جاری مناسبات بین تهران و مسکو در مطلب «واقعیت فعلی و چشم انداز مناسبات روسی- ایرانی» منعکس شده است.

در حالی که روسیه مشغول تفکر و تأمل در باره چگونگی برقراری روابط با ایران و اینکه در روابط با این کشور کلیدی منطقه خاور میانه می تواند گام های تا چه اندازه بلندی بر دارد، در داخل جمهوری اسلامی فرایند های نسبتاً پیچیده داخلی جریان دارد که فرجام آن تمایل ایران به تعامل نزدیک با روسیه یا ترجیح دادن غرب را رقم خواهد زد. در مقاله مندرج در این شماره مجله تحت عنوان «وضع داخلی ایران و تأثیر آن بر روابط بین ایران و روسیه» آمده است: «فقدان هیچ گونه راهبرد روسیه نسبت به ایران بر اثر نبودن نتایج ملموس راه اندازی شراکت راهبردی بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی طی سال های زیادی، آب روی آسیاب نیروهایی می ریزد که از تقویت نقش روسیه در منطقه ممانعت می کنند. افزون بر آن، سیاست غیر فعال مسکو نسبت به ایران در داخل جمهوری اسلامی نیرو هایی را تقویت می کند که طرفدار نزدیکی روابط با ایالات متحده

و اتحادیه اروپا هستند. به عبارت دیگر، هر گونه تأخیر در این مسیر تنها به نفع غرب است که می خواهد ایران را به مدار نفوذ خود جلب کند.»

مسایل سیاست روسیه نه تنها در ایران بلکه در سراسر خاور میانه در مطلب «راهبرد روسیه نسبت به کشورهای کلیدی منطقه خاور میانه» منعکس شده است. نگارنده این مطلب خاطرنشان می کند: «به موازات تشدید وخامت اوضاع منطقه خاور میانه که آنجا گسترش حوزه نفوذ داعش (که جدیداً جبهه دوم خود را در لیبی افتتاح کرد) همچنان ادامه دارد، شمار هواداران سازمان های افراطی رشد می کند، کشورهای عربی زیادی که در حالت هرج و مرج و نیمه فروپاشی واقع شده اند، دستخوش انحطاط داخلی فزاینده ای می شوند و رویارویی شیعه و سنی همچنان ادامه دارد، این سؤال مطرح می شود که روسیه نسبت به این منطقه چه راهبردی دارد؟ متأسفانه، تجزیه و تحلیل گام های اخیر دیپلماسی روسی و خط سیاسی مسکو طی ده سال اخیر حاکی از آن است که هیچ گونه نظریه منسجم و پیگیرانه سیاست خارجی فدراسیون روسیه در خاور میانه وجود ندارد. بسیاری از کارهای روسیه در منطقه نامفهوم است و گاهی با هم دیگر به تضاد در می آید.»

گفتنی است که بی نظمی جاری در خاور میانه، در حد زیادی نتیجه سیاست ایالات متحده و اتحادیه اروپا در حق برنامه هسته ای ایران می باشد. در حال حاضر ایالات متحده و اتحادیه اروپا به طور دیوانه وار به یک راهبرد متمسک شده اند و آن این است که تا آخرین لحظه وقت بکشند و در نهایت امر از امضای موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران خودداری کنند و در عین حال ایران را به شکست مذاکرات متهم نمایند. این راهبرد در حد زیادی به آنها توسط اسرائیل و عربستان سعودی تحمیل شده است که از چشم انداز و عظمت ایران مثل مرگ می ترسند. در تفسیر هیأت تحریریه «ایران رو» تحت عنوان «ایالات متحده فرصت تاریخی خود را از دست می دهد» آمده است: «واشنگتن، تل اوپو و ریاض به دنبال تحقق یک آرزوی خود هستند و آن سرنگونی نظام سیاسی ایران است. ولی آنها به جای تحقق این هدف، با ایران آب دیده و نیرومندتری روبرو خواهند شد در حالی که ایالات متحده بیشتر از همه از این تحولات می بازد چرا که با موج نیرومند روحیات ضد آمریکایی ایرانیان روبرو شده و فرصت تاریخی خود را برای ازسرگیری روابط با ایران از دست خواهد داد» .

این سؤال که آیا موافقتنامه بین ایران و گروه ۵+۱ بین المللی به امضا خواهد رسید یا خیر، در واقع حالت مبهم خود را از دست داده است. الآن دریافت پاسخ سؤال دیگر اهمیت بیشتری دارد که آیا رئیس جمهور آمریکا موفق می شود بر وتوی هر معامله با تهران از سوی نخست وزیر اسرائیل غلبه کند یا خیر؟ در حال حاضر رویارویی بین این دو سیاستمدار درباره برنامه هسته ای ایران به اوج خود رسیده است که معلوم نیست چه کسی برنده آن خواهد شد. برخی جنبه های تحولات دراماتیک گفتگو بین باراک اوباما و بنیامین نتانیاهو در مقاله «آیا اوبامای «حافظ صلح» از پس نتانیاهوی «لجام گسیخته» بر می آید؟» انعکاس یافته است .

معرفی محتویات شماره جدید چهل و یکم ماهنامه «ایران معاصر» بدون ذکر مقالاتی کامل نیست که به موضوع همیشگی «ایران و روابط منطقه ای آن» اختصاص دارند. داعش برای ایران هیچ خطر جدی نظامی فراهم نمی کند. اگر فقط جنبه نظامی این پدیده که در یک آن اوضاع خاور میانه و مناطق مجاور را منفجر کرد، در کار بود، خیلی زود می توانستند کلک آن را بکنند

و از شر آن خلاص شوند. در مطلبی تحت عنوان «ایران علیه داعش: تهران در راه چه چیزی می‌جنگد؟» آمده است: «تهران می‌توانست کار ساده‌تری انجام دهد یعنی همه امور را به «ائتلاف توبه‌کنندگان» به ریاست ایالات متحده بسپارد که چند ماه است که طی گزارش‌های ظفرمندانه از موفقیت‌های خود در مبارزه با «خلافت» خبر می‌دهند. ولی تهران نه تنها در انتظار پیروزی در جنگ با داعش به دست دیگران ننشسته است بلکه تلاش‌های خود را در مبارزه با شبه‌نظامیان افزایش می‌دهد و در این اثنا تلفات انسانی متحمل می‌شود». تا کنون سه ژنرال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نبردها با اسلام‌گرایان جان باخته و افسران و سربازانی هم کشته شده‌اند. این عملیات هزینه‌های مالی قابل توجهی هم فراهم می‌کند. بنا به برآوردهای مختلف، عملیات علیه شبه‌نظامیان خلافت در خاک سوریه و عراق از ماه اوت سال ۲۰۱۴ تا کنون برای بودجه ایران به مبلغ یک الی یک و نیم میلیارد دلار تمام شده است که این هزینه‌ها شامل صدور جنگ افزار و تجهیزات نظامی است.

«عصر اردوغان» موجب تغییرات اصولی در جهت‌گیری سیاست داخلی و خارجی آنکارا شده است. همانطور که یک محقق بر حق خاطر نشان کرد، برای ایالات متحده «ترکیه خوب قدیمی» بیش از این وجود ندارد. الآن بر خلاف گذشته برای وزیر خارجه یا دستیار رئیس‌جمهور آمریکا کافی نیست که برای یک روز به آنکارا پرواز کرده و با رئیس ستاد کل ترکیه ملاقات کنند تا همه مسایل خود را حل نمایند. ولی آیا این ادعا صحت دارد که ترکیه که از غرب فاصله می‌گیرد و به ایران نزدیک‌تر می‌شود؟ در مقاله «تشخیص بیماری روابط ایرانی - ترکی: رقابت در حال افزایش» تجزیه و تحلیل مفصل وضعیت گفتگوی تهران - آنکارا ارائه شده است.

در طول ۳۶ سال موجودیت جمهوری اسلامی ایران محیط خارجی و اوضاع خاور نزدیک و میانه هرگز برای این کشور چندان مساعد نبوده است. ولی مطالبی که در شماره جدید چهل و یکم مجله «ایران معاصر» به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شوند، یک بار دیگر ثابت می‌کنند که مردم ایران بر خلاف همه مشکلات، دشمنی پی‌پرده، تحریم‌ها و جنگ اعلام نشده، همچنان مبارزه می‌کنند و برنده می‌شوند و با اطمینان به آینده می‌نگرند. به نظر می‌آید که این مهمترین نشانه موفقیت انقلابی است که ایران در ماه فوریه سال ۲۰۱۵ سالگرد آن را برگزار کرد.

آیا سازمان همکاری شانگهای و سایر مجامع همگرایی به ایران احتیاج دارند؟

ایگور نیکلایف

سیاستمداران و کارشناسان روس دوست دارند از نظام ناعادلانه جهانی و به خصوص از نظام تک قطبی که در عمل به معنی سلطه تام آمریکا بر همه چیز و هر جا می باشد، گله کنند. بدیهی است که هیچ یک از کشورهای جهان تا ده سال آینده یا بیشتر، به توان اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا نمی رسند. ولی شاید در این صورت اتحادیه های منطقه ای با مشارکت ایران بتوانند به ابزار مؤثر بازدارندگی از سلطه جهانی واشنگتن تبدیل شوند؟



خواننده روس که به اوضاع مجامع مختلف بین المللی نظیر سازمان همکاری شانگهای، سازمان پیمان امنیت جمعی، اتحادیه اقتصادی اورآسیایی، بریکس و غیره علاقه مند باشد، از عوام فریبی رسانه های گروهی حقیقتاً به تنگ آمده است. در مرحله اخیر رسانه ها در رابطه با هر مراسمی در چارچوب این سازمان ها ادعا می کنند که در همین اجلاس تصمیماتی اتخاذ خواهند شد که دور همه برنامه های غرب خط بطلان می کشند. توافقاتی حاصل خواهند شد که این سازمان ها را به نیروی واقعی سیاسی و اقتصادی جایگزین سلطه جویی آمریکا و متحدانش یعنی بزرگترین قدرت های اقتصادی اروپایی، تبدیل خواهند کرد.

ولی شرکت کنندگان در نشست های متعدد سران، همایش ها و رایزنی ها به خانه های خود بر می گردند و خوشبینی پیکار جوانه ای که ابراز می شد، فروکش می کند. همین وضع تا ملاقات جدید سران ادامه دارد. یکی از علل این وضع، سیاست خارجی عجیب دو پهلوی روسیه است. روسیه در حرف برای نظام جهانی تک قطبی چالش جسورانه ای ایجاد می کند، از نفوذ همه جانبه دلار و رفتار غیر مسئولانه واشنگتن و اتحادیه اروپا ایراد می گیرد زیرا آنها منافع کشور های دیگر را نادیده می گیرند (البته چرا آنها اصولاً باید این منافع را در نظر بگیرند؟) و حتی به عواقب بلافصل مداخله خود توجه نمی کنند. ولی ما در عمل و در سطح تصمیمات عملی، برخورد بزدلانه با همه ابتکاراتی را می بینیم که ممکن است موجب نارضایتی غرب شود که در سطح لفظی روسیه اینقدر با آن مخالف است.

البته این حالت دوپهلوی سیاست تنها در وهله اول باعث تعجب می شود. می توان هر چیزی گفت و هر چیزی نوشت. ولی وقتی باید بالاخره تصمیم گرفت، از پشت پرده لابی غربی ظاهر می شود که گام ها و ابتکارات اساسی خارجی روسیه را در جهت مناسب برای غرب هدایت می کند. ایران و شرکت آن در سازمان های منطقه ای، نمونه بارز این سیاست دو پهلوی است. مسأله شرکت تمام عیار ایران در سازمان همکاری شانگهای نه فقط نضج گرفته بلکه به میوه بیش از حد رسیده ای شباهت دارد. تهران به گروهان سیاست دوپهلوی مذکور و در حد زیادی به قربانی ساخت و پاخت های سیاسی و مبارزه پشت پرده

بین برخی شرکت کنندگان در روند سیاسی مبدل شده است. ولی همزمان اندیشه های مجامع همگرایی منطقه ای و توان آنها قربانی و گروگان این وضع می گردد.

چه چیزی باید مسکوت شود؟

بهتر است که فعلاً شرکت ایران در بریکس و در اتحادیه اقتصادی اورآسیایی را کنار بگذاریم. دو علت قانع کننده برای عدم پرداختن به این موضوع وجود دارد. بریکس، اصولاً سازمان مجازی است که در واقع به برکت تلاش های خلاقانه جیم اونیل تحلیلگر ارشد شرکت «گولدمن اند ساکس» به وجود آمد که در سال ۲۰۰۱ برزیل، روسیه، هند و چین را که کشورهایی با سریع ترین رشد اقتصادی و دارای بهترین چشم انداز برای سرمایه گذاری هستند، اینطور نامگذاری کرد. این کشورها می توانند تا سال ۲۰۵۰ از نظر جمع توان اقتصادی خود از گروه ۷ بزرگ سبقت بگیرند که البته ممکن است این پیشبینی درست نباشد.

این اندیشه که مورد پسند سیاستمداران واقع شد، زندگی جداگانه خود را شروع کرد و به صورت یک باشگاه در آمد که اندیشه ایجاد تغییرات در نظام فعلی روابط بین المللی، مالی و اقتصادی، اساس اتحاد اعضای آن را تشکیل می دهد. بدون تردید، این فکر خوبی است ولی در بعد عملی بیشتر به جمع آرزوها شباهت دارد تا به پایگاهی برای ظهور یک مکانیزم واقعی. بریکس در امور جهانی نفوذ چندانی ندارد و در زمینه بازسازی اقتصاد جهان به تشکیل اتحادیه رزرو های ارزی و بانک توسعه کشورهای بریکس بسنده کرده است که باید از سال جاری ۲۰۱۵ آغاز به کار کنند. بنیاد ذخیره ساختارهای مالی جدید باید بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار شود که همانطور که توضیح داده می شود، هدف آن «بیمه در صورت بروز بی ثباتی در بازارهای مالی است».

این مبلغ روی کاغذ چشمگیر به نظر می آید ولی برای اقتصاد جهانی بسیار ناچیز و مضحک است و نمی تواند حتی بر اقتصاد کشورهای عضو این «باشگاه علاقه مندان» اثر واقعی بگذارد. خوشبینی تابستان سال گذشته که آرژانتین هم تمایل به عضویت در بریکس را اعلام کرد (گفتنی است که ایران مدت ها قبل از آن تمایل به شرکت در کار بریکس را بیان کرده بود)، از بین رفته است. وقتی اقتصاد روسیه با مشکلات روبرو شد، بریکس کنار ماند زیرا نمی تواند به اقتصاد روسیه هیچ کمک واقعی بکند. برنامه های این باشگاه و نهادهای مالی آن مبنی بر پرداخت وام ها و اعتبارات جهت اجرای طرح های زیرساختی در آفریقا که روسیه می توانست تجهیزات فنی خود را برای این طرح ها صادر کند، به طور کلی فراموش شده است. الان باید مرحله افت قیمت های نفت را به گونه ای پشت سر گذاشت. تنها چیزی که ایران که همراه با آرژانتین می خواست عضو این سازمان شود، روی آن حساب می کرد، به دست آوردن وام ها با شرایط بهتر از سازمانهای بین المللی دیگر نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. ولی با عنایت به واقعیات اقتصادی جاری، این انتظارات چیزی جز اتلاف وقت نیست.

در زمینه احتمال تعامل ایران با اتحادیه اقتصادی اورآسیایی وضعیتی متفاوت ولی به همین اندازه پیچیده مشاهده می شود. این اتحادیه همانند هر طرح نوظهور دیگر در مرحله «بیماری های کودکان» قرار دارد و حتی سازندگان آن تا آخر نمی فهمند این طرح بالاخره تا کجا تکامل خواهد یافت. دولت های عضو اتحادیه اقتصادی اورآسیایی مشغول بحث های تند درباره همه

مسایل هستند و اتخاذ تصمیمات هماهنگ شده حتی درباره روابط دوجانبه بین کشورهای عضو، مسأله بزرگی است. لذا نهایت ساده اندیشی خواهد بود چنانچه فکر کنیم که در حال حاضر بتوان قالب شرکت ایران در اتحادیه را طراحی و هماهنگ کرد. حتی مسأله ساده و روشنی چون منع انعقاد معاملات بین کشورهای عضو به دلار و یورو و گذر به پرداخت ها فقط به ارز های ملی (روبل روسیه، روبل بلاروس، تنگه قزاقستان و درام ارمنی) فقط برای سال های ۲۰۳۰-۲۰۲۵ برنامه ریزی شده است. بحث درباره معرفی سامانه معاملات چندین ارزی یا ایجاد فضای پرداختی با یک ارز تازه الآن شروع می شود، آن هم فقط در روسیه.

آیا عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای احتمال واقعی دارد؟

جدیداً در مسکو ملاقات علی اکبر ولایتی فرستاده ویژه جمهوری اسلامی با رئیس جمهور روسیه برگزار شد که بررسی مسأله ارتقای سطح عضویت تهران در سازمان همکاری شانگهای یکی از موضوعات دستور روز این ملاقات بود. از اول باید گفت که گزارش های برخی رسانه های گروهی مبنی بر اینکه در جریان ملاقات آقایان ولایتی و پوتین در این مورد یک نوع موافقتنامه به امضا رسید، مقرون به حقیقت نیست. طرفین به توافقات شفاهی بسنده کردند. روسیه از جمله متعهد شد در اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در اوفا که قرار است در تابستان سال جاری برگزار شود، از تقاضای ایران برای عضویت تمام عیار در این سازمان پشتیبانی کند. یادآوری می شود که ایران چند سال است که در این سازمان ناظر می باشد.

در حقیقت امر، فقط یک مانع اساسی بر سر راه عضویت تمام عیار ایران وجود دارد و آن تحریم هایی است که علیه ایران اعمال شده است. البته اگر فقط تحریم های یکجانبه غرب در کار بود، مسأله عضویت تهران در سازمان همکاری شانگهای می توانست دو سال پیش حل شود. روسیه و چین می توانستند به موضع گیری قزاقستان که مخالف مصمم شرکت ایران در این سازمان است، اعتنا نکنند. در واقع، آستانه هم حتماً از اصرار بیش از حد دست می کشید. ولی مسأله این است که ایران در حال حاضر تحت تحریم های سازمان ملل قرار دارد.

تنها راه حل این مسأله انعقاد موافقتنامه درباره برنامه هسته ای با گروه ۵+۱ بین المللی است که بعد از آن مسکو و پکن به عنوان اعضای شورای امنیت می توانند موجبات رفع تحریم ها را فراهم کنند. ولی این موافقتنامه فعلاً لنگ در هوا باقی مانده است. از کجا پیداست که این سند تا تابستان سال جاری به امضا برسد که همین کار برنامه ریزی شده است؟ آنچه که فعلاً مسلم است، این است که تا زمانی که تحریم های سازمان ملل علیه ایران رفع نشود، مخالفان عضویت تهران در سازمان همکاری شانگهای استدلال شکست ناپذیری دارند که مسکو و پکن از پس آن بر نمی آیند. مسأله این نیست که آنها نفوذ کافی ندارند بلکه آن است که سازمان همکاری شانگهای به عنوان سازمان کشورهای برابر فعالیت می کند که در آن رأی بیشکک از نظر وزن و اهمیت با رأی کشورهای بزرگی چون روسیه و چین برابر است.

سؤال دیگر این است که آیا این سازمان به ایران احتیاج دارد؟ صرف نظر از همه تفسیرها، در حال حاضر سازمان همکاری شانگهای بلوک منطقه ای ضد غربی نیست بلکه میدان مذاکرات جهت هماهنگی منافع کشورهای عضو است. چین به گسترش بازارهای فروش کالاهای خود، تأمین امنیت سرمایه گذاری های بالفعل و بالقوه و ایجاد مانع بر سر راه نفوذ «افراطیون اسلامی»

به منطقه خودمختار شینکیانگ اویغور علاقه مند است. مقامات قرقیزستان و تاجیکستان نگران بقای رژیم های خود هستند. روسیه برای محفوظ کردن نفوذ سیاسی خود در منطقه تلاش می کند ولی در عین حال مایل است از سرمایه گذاری های بزرگ و لگدمال کردن پاهای شرکای رقیب غربی اجتناب نماید. سیاست ازبکستان و قزاقستان در منطقه به بهترین وجه جوابگوی اصطلاح «درگیری سگ ها زیر فرش» است که این درگیری بر سر رهبری منطقه ای صورت می گیرد.

پاسخ سؤال ما این است که ایران برای این سازمان لازم است. تهران می تواند موضوعاتی پیشنهاد کند که نه تنها با دقت استماع شده بلکه سرآغاز شراکت با کیفیت جدید بین کشورهای عضو سازمان شده و نیز به اجرای طرح هایی تحرک بخشند که موجبات ایجاد معماری جدید امنیت در منطقه را فراهم کنند. ایران به این سازمان جان تازه ای بخشیده و همزمان عامل تسریع اجرای طرح های پیشین و تولید کننده اندیشه های جدید خواهد شد.

فقط از سه موضوع مهم که در واقع تعدادشان به مراتب بیشتر است، نام می برم که می توانند در صورت عضویت تمام عیار تهران در کار سازمان همکاری شانگهای عملی شوند:

اولاً، طرح منطقه ای بازسازی افغانستان، حمایت از فرآیند آشتی ملی در این کشور که آمریکا و متحدانش از پس این کار بر نیامده اند؛

ثانیاً، حمایت ایران از تشکیل بانک توسعه سازمان همکاری شانگهای و شرکت ایران در اتحادیه بانک های سازمان شانگهای شایان ذکر است. این شرکت می تواند غیر مستقیم باشد تا به طور مستقیم از تحریم های سازمان ملل تخلف نکند.

بدین وسیله جمهوری اسلامی ایران می تواند به شرکت در طرح های مشخص منطقه ای اعم از ساخت راه آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان یا همکاری با طرح روسی - چینی ایجاد سامانه ارتباطات شخصی سیار ماهواره ای بپردازد. ایران در این بخش چیزی دارد که به دیگران عرضه کند که پرتاب دیروز ماهواره «فجر» به مدار فضایی بر این واقعیت گواهی دارد.

و بالاخره نکته سوم به ترتیب و نه از نظر اهمیت، چنین است: باید خاطرنشان کرد که عضویت تمام عیار تهران در سازمان همکاری شانگهای امکان تلطیف و کاهش اختلاف نظرهای داخلی این سازمان بر سر برنامه عظیم فضای جدید اقتصادی راه ابریشم را فراهم خواهد کرد که چین اجرا می کند.

نقش و جایگاه ایران در این برنامه و نقش آن در برقراری تعادل منافع بین مسکو و پکن، موضوع بحث جداگانه جدی است. ولی الان باید خاطرنشان کرد که شرکت ایران این برنامه را به فردای واقعی مشرق زمین و آلترناتیو حقیقی برای سلطه جهانی امریکا و تمام غرب تبدیل می کند. روسیه و چین فقط با عنایت به این واقعیت هم که شده، باید برای همگرایی هر چه زودتر ایران با سازمان همکاری شانگهای تلاش های هرچه بیشتری به عمل آورند.

در حال حاضر موانع سیاسی بر سر راه عضویت تمام عیار تهران در کار سازمان همکاری شانگهای به اندازه یک سال پیش صعب العبور به نظر نمی آید. ولی این موانع اهمیت کلیدی ندارد. امروزه قبل از همه خود سازمان به عضویت ایران احتیاج دارد. برای تهران فرصت شرکت فعال در واقعی ترین مجمع همگرایی فراهم می شود، در حالی که سازمان همکاری شانگهای از امکان تحقق بخشیدن طرح های پیشرفته واقعی برخوردار می گردد. همین امر اجازه می دهد که نارضایتی روسیه از «نظام جهانی دور از عدالت» به عرصه عملی منتقل گردد.

آیا سازمان همکاری شانگهای و سایر مجامع همکاری به ایران احتیاج دارند؟

ولادیمیر آلکسیف

وقتی امریکا با توسل به عقل و خرد یا نیروی خشن از پس حریف خود بر نمی آید، به روش های دیگر و از جمله تهمت و بهتان و پخش شایعات بی اساس از طریق رسانه های گروهی آمریکایی و جهانی که زیر نظر کاخ سفید هستند، متوسل می شود. یکی از اهداف این شیوه عمل، به شک و شبهه انداختن شرکا و تحریک اصطکاکات و تنش بین کشورهای است که علیه ایالات متحده جبهه گیری کرده اند. این دفعه نیز همین اتفاق افتاده است. روز ۳ فوریه روزنامه به ظاهر معتبر و محترم «نیویورک تایمز» چاپ



امریکا نوشت، مسئولین عربستان سعودی به مسکو پیشنهاد کردند در عوض قطع حمایت از رژیم اسد تولید نفت را کاهش داده و موجبات رشد قیمت ها را فراهم نمایند.

اهداف واشنگتن

هدف آمریکایی ها قابل درک است و آن تحریک دعوای مسکو با دمشق و تهران و نیز با ونزوئلا است. این اطلاعات کاذب می تواند قبل از همه به اعتماد سوریه و ایران به روسیه لطمه زده و روسیه را در چشم همه مخالفان سلطه جویی آمریکایی روسیه و بی اعتبار بکند. امکان داشت که یک خبر هیجان انگیز در سراسر جهان پخش شود که روس ها در عوض دلار نفتی به دوستان خود خیانت می کنند! تهران هم می توانست از این خبر تعجب ناگواری بکند که این امر قابل درک است زیرا اقتصاد نه تنها روسیه بلکه ایران هم از تبانی آمریکا و عربستان سعودی در جهت تنزل قیمت های نفت آسیب می بیند. همین امر در مورد ونزوئلا شریک دیگر روسیه صحت دارد که آنجا قیمت پایین نفت مواضع مادورو رئیس جمهور را تا حدی تضعیف کرد که او جدیداً موضوع آمادگی واشنگتن برای سرنگونی دولت مشروع ونزوئلا را مطرح کرد. ولی طراحان این خبر تحریک آمیز یک واقعیت را نادیده گرفتند و آن این است که کسی از مدت ها پیش باور نمی کند که مسکو بتواند زیر بار وعده های ریاض برود چرا که سعودی ها به دفعات مقامات روسیه را با وعده های سخاوتمندانه مختلف اعم از خرید مقادیر عظیم سلاح ها تا سرمایه گذاری ده ها میلیارد دلار در اقتصاد فدراسیون روسیه گول زده اند. زمانی این ترفند کار خود را کرده بود و مسکو بعد از دریافت پیشنویس قراردادهای نظامی فنی از عربستان سعودی از صدور سامانه های اس-۳۰۰ به ایران خودداری کرد. ولی بعد از آنکه روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تحریم های مکمل مالی و اقتصادی علیه ایران که غرب تهیه کرده بود، رأی داد، مقامات سعودی از این معاملات امتناع کردند.

همین امر در مورد سوریه هم صحت دارد. امیر بندر بن سلطان رئیس سابق سرویس های ویژه عربستان سعودی در آستانه برگزاری بازی های المپیک در سوچی دو بار برای ملاقات با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه پرواز کرده و سعی نمود او را به امتناع از حمایت از دولت مشروع دمشق در عوض همان سرمایه گذاری های چندین میلیاردی تخیلی سعودی و آمادگی برای کمک به پیشگیری از وقوع عملیات تروریستی احتمالی در جریان بازی های المپیک، متقاعد کند. برای اینکه این ادعاها قانع کننده باشد، اواخر ماه دسامبر سال ۲۰۱۳ در ولگاگرد عملیات تروریستی به عمل آمد که بایستی قدرت تام سازمان اطلاعات سعودی را به اثبات برساند. ولی مسکو با یاد خدعه های قبلی ریاض در بالاترین سطح سیاسی، زیر بار شانتاژ امیر بندر نرفت و او از روسیه دست از پا درازتر باز گشت. بزودی او را از مقامش برکنار کردند زیرا امیر بندر ملقب به «بندر بوش» از عهده مأموریت پر مسئولیت واشنگتن بر نیامده و کار را خراب کرد. در آن زمان باراک اوباما با استفاده از مناقشه در رابطه با کودتا در اوکراین تصمیم گرفت از راه دیگر ضربه وارد کند زیرا وقتی هویج کار نمی کند باید به چوب متوسل شد. همین کار را کردند: ابتدا تحریک های امریکا، اتحادیه اروپا و اقمار آمریکایی نظیر استرالیا، ژاپن، کانادا و زلند نو علیه روسیه تحریم ها اعمال کردند و سپس عربستان سعودی به عنوان «سلاح نفتی» مورد استفاده قرار گرفت. این کشور از ماه اکتبر سال ۲۰۱۴ به افزایش صادرات و عرضه نفت در بازار جهانی و کاهش شدید قیمت های جهانی نفت پرداخت. ولی این شیوه عمل هم نتیجه نداد و مسکو و تهران حتی با قیمت زیر ۵۰ دلار بابت یک بشکه ایستادگی کردند در حالی که شرکت های تولید کننده نفت شیستی آمریکا و کانادا این قیمت پایین نفت را طاقت نیاورده و ورشکست شدند. در همان زمان داعش به مرزهای پادشاهی سعودی نزدیک شد و دو هفته پیش پادشاه عربستان جان سپرد. علاوه بر آن، چند روز پیش در مسکو گفتگو درباره آشتی بین دولت و مخالفان سوری برگزار شد. در این شرایط مجبور شدند چیز تازه ای اختراع نمایند.

فناوری تحریکات

فناوری تحریکات آمریکایی یک چیز پیش پا افتاده است که عمر آن به عمر جهان نزدیک است. هر چیز تازه ای که در این زمینه وجود دارد، در گذشته وجود داشته ولی فراموش شده است. همین امر باعث شد که روزنامه معتبر «نیویورک تایمز» در مقاله خود به مسئولین ذکر نشده آمریکایی و سعودی استناد کند. در مقاله مذکور آمده است که به عقیده شخصیت های رسمی عربستان سعودی که نامشان فاش نشد، «امکان کاهش تولید نفت و افزایش قیمت آن» وسیله ای برای اعمال فشار بر روسیه فراهم می کند. بعد از آن تمام فضای رسانه ای مملو از این خبر هیجان انگیز شد که گویا عربستان سعودی سعی می کند ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را تحت فشار فرار دهد و به او پیشنهاد می کند در عوض کاهش تولید نفت عربستان، از حمایت از بشار اسد رئیس جمهور سوریه دست بکشد. پس از آن پخش دروغ های شاخدار از قول همان شخصیت های «مخفی» آمریکایی و سعودی شروع شد که گویا مقامات عربستان سعودی طی چند ماه اخیر مشغول مذاکرات با طرف روس در این زمینه بوده ولی به «پیشرفت قابل توجهی» دست نیافته اند. این نشریه خاطرنشان می کند که مسئولین سعودی همتایان آمریکایی خود را مطلع کردند که از اهرم های فشار بر مسکو از طریق کاهش عرضه نفت در بازار جهانی برخوردارند. این نشریه برای حقیقی جلوه دادن خبر خود تشریح می کند که عربستان سعودی مایل است در شرایطی از نفوذ خود در بازار جهانی نفت استفاده کند که روسیه هنوز از عواقب افت شدید قیمت های نفت به خود نیامده است. به عقیده ریاض، کاهش تولید نفت می تواند موجب رشد قیمت های آن شود که روسیه به همین امر احتیاج دارد. برای اینکه همه نهایتاً این ادعاها را باور کنند، اضافه می شود که بنا به اطلاعاتی که «نیویورک تایمز» به دست آورده است، بحث و بررسی مسأله سوریه مهمترین

موضوع سفر هیأت نمایندگی سعودی به مسکو در ماه نوامبر سال ۲۰۱۴ بود. به گفته یکی از کسانی که با این روزنامه گفتگو کرد، گویا ملاقات های دیپلمات های عربستان سعودی با همتایان روس آنها غیر رسمی بود و این سؤال که وفات ملک عبدالله بر این بحث چه اثری خواهد گذاشت، بی جواب باقی مانده بود.

وعده های سخاوتمندانه سعودی

در ماه اوت سال ۲۰۱۳ اطلاعاتی پخش شده بود که عربستان سعودی به روسیه امتناع از پشتیبانی از دولتی رئیس جمهور سوریه در شورای امنیت سازمان ملل متحد را پیشنهاد کرد. در آن زمان منابع خبرگزاری رویتر از آمادگی ریاض برای خرید سلاح های روسی معادل ۱۵ میلیارد دلار خبر داده بودند. همچنین قرار بود ضمانت هایی داده شود که در صورت کناره گیری اسد، از طریق سوریه خطوط لوله انتقال گاز از قطر ساخته نشوند که با انتقال گاز به اروپای جنوبی به مواضع روسیه در بازار اروپایی لطمه بزنند. ولی در ماه دسامبر سال ۲۰۱۴ رهبر روسیه در پاسخ به سؤال رجب صفراف کارشناس سیاسی روس اظهار داشت که سیاست برخی کشورهایی که از مکانیزم کاهش قیمت های نفت در مرحله بحران ها استفاده می کنند، می تواند یکی از علل این پدیده باشد. ولادیمیر پوتین بعید ندانست که قیمت های نفت بر اثر توطئه ایالات متحده و عربستان سعودی علیه روسیه تنزل یافته باشد.

بدیهی است که همه تغییرات در روابط بین مسکو و دمشق می تواند یکی از نشانه های اول تأثیر گذاری جدید بر سیاست خارجی روسیه در بازار نفت محسوب شود. و این در حالی است که وزیران و مسئولین سعودی قبل از آن رسماً اعلام کرده بودند که قیمت های نفت فقط منعکس کننده تناسب عرضه و تقاضای جهانی است.

ولی ریاض و واشنگتن بایستی تا حالا بفهمند که روسیه به امتناع از حمایت از دولت سوریه به ریاست بشار اسد رئیس جمهور تن نمی دهد در حالی که عربستان سعودی به تنهایی نمی تواند در قیمت های نفت نفوذ چندان زیادی بکند. اگر روسیه، ایران و ونزوئلا تصمیم بگیرند برای مدت نامشخصی صدور نفت را به طور کامل قطع کنند، صادرات جهانی به میزان ۱۰-۸٪ افت کرده و قیمت این «طلای سیاه» ظرف یک هفته تا ۲۰۰ دلار بابت یک بشکه افزایش خواهد یافت. ریاض بعد از فوت ملک عبدالله باید به فکر بقای حکومت آل سعود و تمامیت سرزمینی پادشاهی خود بیفتد. از جنوب، یمن عربستان سعودی را تحت فشار قرار داده است که آنجا حوثی ها تقریباً تمام کشور را به تصرف خود در آورده اند؛ از شمال عراق شیعه نشین بر عربستان سایه افکنده است و از آنجا دولت خلافت اسلامی تعرض می کند و تا کنون در خاک عربستان سعودی زور آزمایی کرده است؛ در استان شرقی عمدتاً شیعه نشین عربستان سعودی که بخش عمده نفت از آنجا استخراج می شود، نسیم های تغییرات می وزند و نزدیک است بزودی قیام شیعیان بحرین شروع شود. در آن سوی خلیج فارس کشور ۸۰ میلیونی ایران تقویت می شود که عربستان سعودی آن را رقیب اساسی اقتصادی و حتی حریف ژئوپلیتیکی خود محسوب می کند. باراک اوباما هم باید بالاخره به فکر زندگی خود بعد از پایان دوره ریاست جمهوری بیفتد.

آمریکایی‌ها و سعودی‌ها باید عقل و هوش به خرج دهند و بفهمند که موضع‌گیری روسیه در آینده نزدیک تحت هیچ بهانه‌ای تغییر نخواهد کرد زیرا نه بر محاسبات اقتصادی بلکه بر اصول سیاست بین‌المللی فدراسیون روسیه و بینش آن از اوضاع خاور میانه استوار است. در این زمینه نه اقتصاد بلکه سیاست بزرگ اهمیت محوری دارد.

در خاتمه می‌توان از مطلبی نقل قول کرد که روز ۴ فوریه در مسکو بیان شد: «عربستان سعودی کاهش حجم تولید نفت در عوض امتناع روسیه از حمایت از بشار اسد را پیشنهاد نکرده است». آلکسی پوشکوف رئیس کمیته امور بین‌الملل دوما روسیه گزارش روزنامه «نیویورک تایمز» را خبر کاذبی دانسته و اظهار داشت: «هیچ‌گونه مذاکرات درباره این مبادله به عمل نیامده است». وی خاطرنشان کرد که مذاکرات اخیر علی‌النعمی وزیر نفت عربستان سعودی با الکساندر نواک وزیر انرژی فدراسیون روسیه «هیچ بعد سوری نداشت». به گفته پوشکوف، «مسایل نفت، قیمت‌گذاری، هماهنگی فعالیت کشورهای عضو اوپک و غیر عضو اوپک مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت». مدتی بعد دمیتری پسکوف سخنگوی رئیس‌جمهور روسیه به «سرویس روسی اخبار» گفت که مقاله روزنامه آمریکایی مبنی بر اینکه گویا عربستان سعودی به روسیه امتناع از حمایت از بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه را در عوض افزایش قیمت‌های نفت پیشنهاد کرد، «چیزی جز افتراگویی‌های روزنامه‌ای نیست». در اینجا نیازی به تفسیر بیشتر وجود ندارد.

گاز ایران و افسانه رقابت آن با روسیه

ایگور پانکراتنکو

جمهوری اسلامی ایران به هنگامی که سال ۲۰۱۴ سپری شده و در حال پیوستن به تاریخ بود، موفق شد به حد نصاب تاریخی دست یافته و تولید گاز خود را به میزان ۱۶ میلیارد متر مکعب افزایش دهد. در نتیجه دو غول گازی جهانی یعنی ایالات متحده و روسیه مجبور شدند از نظر نرخ افزایش تولید این سوخت به مقام های دوم و سوم عقب نشینی کنند. آیا این بدان معناست که دوره رقابت شدید بین مسکو و تهران بر سر بازارهای جهانی گاز شروع شده است؟ در مرحله اخیر همین مسأله به موضوع سوء استفاده های اطلاعاتی و سیاسی تبدیل شده است.



ایران به افزایش حجم تولد گاز در سال ۲۰۱۴ بسنده نکرد. مسکو تازه درخت کاج سال نو را جمع کرده بود که خبر راه اندازی فاز های ۱۵ و ۱۶ قسمت ایرانی بزرگترین میدان گازی جهانی پارس جنوبی در خلیج فارس واصل شد. معنای این ارقام خشک آن است که هر روز ۵۰ میلیون متر مکعب مکمل گاز به شبکه های سراسری ملی خطوط لوله ریخته خواهد شد. حدود ۲,۶ هزار تن ماده اتان در پتروشیمی مورد استفاده قرار گرفته و حدود ۳,۲۵ هزار تن گاز تغلیظ شده و ۸۰ هزار بشکه گاز میعانی صادر خواهد گردید.

روز ۲۲ ژانویه اعلام شد که با پایان ساخت خط لوله از واحد پالایش گاز و فازهای ۱۷ و ۱۸ تا هفتمین خط لوله اساسی انتقال گاز، تحویل دائمی روزانه ۸ میلیون متر مکعب گاز به شبکه ملی انتقال گاز شروع شده است. در آینده ۵۶,۶ میلیون متر مکعب، ۸۰ هزار بشکه گاز میعانی، ۴۰۰ تن گوگرد در روز و نیز یک میلیون تن اتان و یک میلیون تن گاز تغلیظ شده در سال حاصل خواهد شد.

آنچه که بیشتر از همه باعث ناراحتی مخالفان ایران می شود، این است که ایران با اتکا بر نیروی داخلی به این موفقیت ها دست یافته است. سرتیپ دوم عبادالله عبداللهی فرمانده قرارگاه سازندگی صنایع نظامی خاتم الانبیاء ضمن ارائه گزارش درباره بهره برداری رساندن این تأسیسات تأکید خاصی کرد که «این پروژه و از جمله طراحی و ساخت و بهره برداری از آن تماماً به همت متخصصین ایرانی انجام شده است در حالی که شرکت هایی چون Statoil, Shell, Total, Hyundai به علت تحریم های اقتصادی امریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران قسمت های خود را ترک کردند».

تهران یک بار دیگر ثابت نمود که قادر است در نامناسب ترین شرایط اقتصادی طرح های بزرگی اجرا کند. یک بار دیگر نشان داده شد که «روابط دوستانه با غرب» به هیچ عنوان ضمانت موفقیت های صنایع را نمی دهد. روشن است که این واقعیت با تعجب آشکار برخی «مدیران کارآمد» روس روبرو شده است. به دنبال تعجب، بیش از پیش با صدای بلندتر گفته می شود که ایران می تواند در همین روزها به رقیب روسیه در بازار بین المللی گاز تبدیل شود و اینکه برخورد مسکو با تهران در این زمینه اجتناب ناپذیر است و لذا نباید به توسعه همکاری با این رقیب بالقوه دست زد. ادعا می شود که حمایت از ایران در مذاکرات در باره برنامه هسته ای دور از هر گونه مصلحت است زیرا اگر تحریم ها لغو شود، گاز ایرانی به اروپا سرازیر خواهد شد در حالی که گازپروم اروپا را به عنوان مزرعه اختصاصی خود تلقی می کند.

اشتهای گازی بازار داخلی ایران

«مدیران کارآمد» و کارشناسانی که در خدمت آنها هستند، همیشه رفتار خود را معیار ارزیابی رفتار دیگران قرار می دهند. وقتی کالای مورد تقاضای بازار خارجی وجود دارد، باید فوراً آن را فروخت و ارز محبوب را به دست آورد. این سطح «تفکر اقتصادی» آنهاست. این علت اساسی عدم درک درست ایران در بین مقامات مسکو است. آنها فقط میلیون ها و میلیارد ها متر مکعب گاز مخلوط شده با اسکناس های دلار و یورو را می بینند و از پشت آنها نمی توانند این واقعیت را تشخیص دهند که برای تهران قبل از همه تأمین نیازهای مردم خود و صنایع داخلی و اشباع بازار داخلی اولویت دارد. ولی این بازار هر سال حاضر است چند صد میلیون متر مکعب مصرف کند و باز هم بیشتر بخواهد.

ببینیم در حال حاضر چه کسی بخش اعظم گازی را که در ایران تولید می شود، مصرف می کند؟ بنا به برنامه گازرسانی عمومی ایران، قرار است در آینده نزدیک و در واقع تا پایان سال جاری، ۹۵٪ مردم مقیم ۶۳۰ شهر کشور و ۱۸٪ جمعیت ۴۲۰۰ روستای ایرانی صاحب گاز شوند. و این در حالی است که مرحله پیشین گازرسانی شامل حال یک هزار شهر و ۱۷ هزار روستا یعنی ۹۳٪ شهرنشینان و ۵۶٪ روستاییان شده بود. قرار است تا پایان ماه مارس سال ۲۰۱۶ همه شهرنشینان و حد اقل ۸۵٪ روستاییان از نعمت گاز برخوردار شوند. تنها برای تأمین نیازهای معیشتی خانوارها هر روز حدود ۲۲۰ میلیون متر مکعب مصرف می شود و در بعضی فصل ها که مصرف به اوج خود می رسد، این رقم بالغ بر ۲۵۰ میلیون متر مکعب در روز می گردد.

نیروگاه های حرارتی، مصرف کننده به همین اندازه مهم گاز هستند. به موجب برنامه دولتی توسعه بخش انرژی کشور، در حال حاضر گاز جای سوخت کوره را می گیرد که قبلاً مورد استفاده قرار می گرفت. طی یک سال گذشته مصرف سوخت کوره به میزان ۳۳٪ کاهش یافته و به تبع آن، نیروگاه هایی که از این نوع سوخت استفاده می کنند، مصرف گاز خود را به میزان ۳۱،۴٪ افزایش داده اند که مصرف سالانه معادل حدود ۴۱ میلیارد متر مکعب گاز در سال (حدود ۱۱۳ میلیون متر مکعب در روز) شده است. و این در حالی است که در آینده باید بیش از ۷ میلیارد لیتر سوخت دیزل را با گاز جایگزین کرد که در نیروگاه های حرارتی به کار گرفته می شود. نیروگاه های تولید کننده برق در حال حاضر جمعاً ۱۴۳ و اندی میلیون متر مکعب گاز در روز مصرف می کنند که از سال گذشته ۳۸ میلیون متر مکعب بیشتر است.

برنامه گسترش مصرف گاز طبیعی تغلیظ شده به صورت سوخت خودرو، مسأله گسترده دیگری است که اقتصاد ایران حل می کند و برای حل آن به گاز احتیاج دارد. در سال اقتصادی جاری ۱۳۹۳ شمسی، مصرف ۵,۵ میلیارد متر مکعب گاز تغلیظ شده امکان صرفه جویی حدود ۵,۵ میلیارد لیتر بنزین را داد که در ایران کمبود شدید آن مشاهده می شود. اگر در حال حاضر در ایران حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب گاز تغلیظ شده مصرف می شود، قرار است این رقم تا پایان سال جاری به ۲۳ میلیون برسد. در حال حاضر سهم این نوع گاز در سبد سوختی کشور برابر ۲۳٪ است ولی تا سال ۲۰۲۰ این رقم باید تا ۳۵٪ افزایش یابد.

حدود ۹۰ میلیون متر مکعب دیگر هر روز توسط واحدهای صنعتی مصرف می شود (سال گذشته این رقم برابر ۸۵ میلیون متر مکعب بود). باید افزود که ایرانیان مجبورند بخش قابل توجه گاز تولید شده را به لایه های زیرزمینی تلمبه بزنند تا بهره دهی بالای تولید نفت حفظ شود زیرا با وجود موفقیت ها در زمینه تولید گاز، نفت مانند سابق کالای اساسی صادراتی ایران می باشد.

مقصد جریان «آبی ایرانی» کدام است؟

تعداد زیاد ارقام مذکور را می توان در یک جمله جمع بندی کرد و آن این است که بازار داخلی مصرف کننده اساسی گاز تولیدی کشور است که تقاضای آن باز هم بیشتر افزایش خواهد یافت. این اولین مانع بر سر راه رقابت تهران با مسکو در زمینه گاز است ولی تنها مانع آن نیست. این وضع باید در صورتی هم در نظر گرفته شود که زیر بار اضطراب پخش شده توسط کارشناسان کاذب رفته و خیال کنیم که این رقابت در جایی غیر از اذهان این به اصطلاح صاحب نظران متخصص وجود دارد. ما در ذیل به مانع دیگر در این زمینه اشاره خواهیم کرد ولی بهتر است که الآن به مسایل امروز بپردازیم. اروپا و چین، دو حوزه منافع گازی روسیه هستند. ولی ببینیم مقصد جریان آبی ایرانی کدام است؟

طبیعی است که صادرات گاز به بازارهای کشورهای حاشیه خلیج فارس و خاور میانه اولویت دارد. این امر منطقی است زیرا برای عرضه گاز در این بازارها کافی است خط لوله ۲۰۰ کیلومتری یا حد اکثر ۸۰۰-۵۰۰ کیلومتری ساخته شوند. بودجه ایرانی حتی با وجود محدود بودن امکانات خود از پس این هزینه ها بر می آید. ایران با عنایت به این واقعیت و نه خیال های واهی کارشناسان، صادرات خود را در همین جهت گسترش می دهد زیرا کشورهای منطقه نظیر عراق، عربستان سعودی، کویت و امارات، از ذخیره معین گاز برخوردارند ولی این عمدتاً گاز همراه است. حتی قطر گاز معمولی کم می آورد زیرا تمام گاز تولید شده آن تغلیظ می شود.

صادرات جاری گاز ایرانی به امارات برابر ۱۴ میلیون متر مکعب در روز است و به کویت ۸ میلیون متر مکعب. قطر و عمان در نوبت هستند و بر طبق توافقات مقدماتی، قرار است به این کشورها سالی حدود ۱۵ میلیارد متر مکعب صادر شود. همزمان صادرات به عراق رو به افزایش گذاشته است زیرا دولت این کشور بارها از تهران درخواست افزایش حجم صادرات را کرده است. ایران در ماه ژانویه سال جاری به ساخت خط لوله دوم انتقال گاز به بصره پرداخت که ظرفیت آن تا اواسط سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۲۵ میلیون متر مکعب در روز خواهد گردید. با عنایت به شاخه اول، صادرات گاز ایرانی به این کشور تا دو سال آینده معادل ۷۰ میلیون متر مکعب در روز خواهد شد.

محور خاور میانه را کنار گذاشته و به سمت مقابل نگاه کنیم. توافقات با هند مبهم و ناپایدار است ولی تردیدی نیست که گاز ایرانی بر خلاف همه موانع اقتصادی و سیاسی به پاکستان راه پیدا خواهد کرد زیرا اسلام آباد چاره دیگری ندارد. پاکستان در سال ۱۹۹۹، ۳،۲۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال مصرف می کرد. ده سال بعد، در سال ۲۰۰۹، این رقم به میزان قریب به دو برابر تا ۳۸،۷ میلیارد متر مکعب افزایش یافت. در سال ۲۰۱۵ انتظار می رود که این رقم تا ۹۲ میلیارد متر مکعب افزایش یابد. منابع داخلی گاز برای تأمین این نیازها کفایت نمی کند. در سال های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ کمبود عرضه گاز در بازار پاکستان برابر ۲۵،۷ میلیارد متر مکعب است و در صورت حفظ نرخ فعلی رشد مصرف، تا یک سال آینده به ۳۰،۸ میلیارد متر مکعب خواهد رسید و در سال ۲۰۱۷ به ۳۶ میلیارد متر مکعب نزدیک خواهد شد که تنها ایران قادر است این کمبود گاز را جبران کند.

در این رابطه لازم به تذکر است که اگر گازپروم روسی اینقدر نگران رقابت از سوی تهران است، برای آن کفایت می کند شرکت خود را در ساخت خط لوله ایران - پاکستان که در سال ۲۰۱۰ قطع شد، از سر گیرد. این اقدام منطقی خواهد بود زیرا امکان منحرف کردن توجه رقیب از اروپا و جلب توجه او به جهت گیری دیگر را می دهد. ولی کارشناسان ژئوپلیتیک گازپروم فقط در حرف، آن هم برای مصرف داخلی، شجاع هستند. آنها در سال ۲۰۱۰ به قدری از تحریم های آمریکایی ترسیدند که تا کنون نتوانسته اند از آن ترس به خود بیایند. ولی این فقط یک نکته جانبی است. می توان درباره نقشه جریان های گازی ایران با ذکر جزئیات و ارقام صحبت زیادی کرد ولی نتیجه مقاله پنج یا پانزده صفحه ای یکی خواهد بود و آن این است که ایران اصولاً نمی تواند در بخش گاز رقیب روسیه باشد.

بنا به برآوردهای مراکز تحلیلی غربی در زمینه انرژی (که البته ما و ایران را دوست ندارند ولی با پشت کار محاسبات خود را انجام می دهند)، حتی اگر تحریم ها در آینده نزدیک رفع شود و سرمایه گذاری ها به ایران سرازیر شوند، ایران تا اوایل سال های ۲۰۲۰ می تواند به ترکیه و اروپا فقط ۲۰-۱۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال عرضه کند که این برآوردها برای بهترین فرصت طراحی شده است. ایران برای صدور گاز بیشتر نه امکانات تولیدی دارد، نه زیرساخت پر هزینه مربوطه و نه امکان ایجاد این زیرساخت در آینده نزدیک. اگر این ارقام با ۱۶۱،۵ میلیارد متر مکعب گاز که گازپروم در سال ۲۰۱۳ به اروپا صادر کرد یا با ۱۶۰-۱۵۵ میلیارد متر مکعب گاز که قرار است در سال های ۲۰۱۷-۲۰۱۶ صادر شود، مقایسه گردد، معلوم می شود که از رقابت در محور اروپایی و چینی خبری نیست.

«رقابت روسی- ایران در بخش گاز»، سوء استفاده لفظی آشکار «مدیران کارآمد» و کارشناسان در خدمت آنها بیش نیست. این ادعاها بوی تحریکات را می دهد که حاصل زحمات لابی غربی روسی در جهت اختراع هر گونه استدلال جهت امتناع از همکاری با ایران است. هیچ گونه رقابت بین تهران و مسکو در زمینه حساس تقسیم بازارهای گاز تا ده سال آینده در کار نیست. ولی می توان درباره شراکت و طرح های مشترک گفتگو کرد که این موضوع مقاله دیگری است.

واقعیت فعلی و چشم انداز مناسبات روسی - ایرانی

ولادیمیر آلكسیف

بحث درباره اینکه روسیه و ایران به تحکیم فعال تر شراکت خود از جمله در زمینه نظامی - فنی پرداخته اند، دوباره در مطبوعات روسی، ایرانی و خارجی زبان زد شده است. سفر اخیر وزیر دفاع روسیه به تهران و بیانات درباره اینکه در پاییز عملیات اجرایی در واحد هسته ای بوشهر-۲ شروع خواهد شد، از جمله عوامل دامنه دار شدن این بحث بوده است. هرازگاهی ادعاهای تحلیل گرانی شنیده می شود که به گفته آنها روسیه و ایران در این زمینه هم به وسیله منافع مشترک به هم پیوند خورده اند که عربستان سعودی را به امتناع از سیاست کاهش شدید قیمت های نفت وادار کنند. ولی وضعیت حقیقی امور به گونه ای نیست که جوابگوی منافع راهبردی فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران باشد.



منافع مشترک

سفر اخیر سرگئی شویگو وزیر دفاع فدراسیون روسیه به تهران از این نظر شایان توجه است که این اولین سفر رئیس نهاد نظامی روسیه به ایران طی ۱۵ سال اخیر بوده است. این دیدار به خودی خود درباره نزدیکی روابط مسکو - تهران فرضیه ها و حدس زدن های زیادی به وجود آورد. ولی فعلاً خیلی زود است که این نتیجه گرفته شود که سفر شویگو به تهران نشان دهنده تحول راهبردی قریب الوقوع در روابط روسی - ایرانی باشد. هر دو طرف دلیلی دارند که به سودمند بودن همکاری های امنیتی و اقتصادی خود اعتقاد داشته باشند، به خصوص در شرایطی که غرب علیه آنها دنبال می کند. ولی در تهران همه بر این اعتقاد نیستند که کلید حل و فصل بسیاری از مسایل ایران در دست مسکو باشد یا اینکه روسیه واقعاً به دنبال راهکارهای جدید روابط با تهران باشد.

از ماه مارس سال ۲۰۱۴ که کریمه به ترکیب روسیه باز گشت، شخصیت های رسمی تهران با دقت تمام وخامت روابط مسکو با غرب و به خصوص با ایالات متحده را رصد می کنند تا سیاست خود را در این شرایط طراحی و از قبل محاسبه کنند. برخی شخصیت های محافظه کار، ضد غربی و ضد لیبرال در تهران اعتقاد دارند که انزوای روسیه از غرب برای ایران جهت تشکیل ائتلاف راهبردی با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه فرصت ارزنده ای فراهم کرده است. کاهش نقش واشنگتن در خاور میانه و تضعیف نقش جهانی آمریکا به طور کلی به نفع آنهاست. آنها اعتقاد راسخ دارند که پایان سلطه جهانی آمریکا فرا می رسد و از قبل درباره نظم جدید جهانی فکر می کنند که جمهوری اسلامی ایران بتواند در آن - از جمله بر اساس شراکت راهبردی با مسکو - نقش کلیدی ایفا کند.

شور و شغف و واقعیت

ولی تا کنون کسی در مسکو و تهران نظریه ساختار بندی شده و قانع کننده حرکت به سوی این مقصد را طراحی نکرده است. متأسفانه سیاست ما نسبت به ایران از نظریه سیاست خارجی فدراسیون روسیه برای آینده نزدیک محو شده است. عجیب است ولی ما در رابطه با ایران هیچ راهبردی نداریم. نه ابتکار عمل مشاهده می شود و نه اندیشه بزرگ پیشگیرانه. ما سراسیمه رفتار می کنیم و به عامل ایرانی واکنشی مقطعی و فی البداهه از خود بروز می دهیم. ایرانیان این واقعیت را می بینند و اگر بیانات طرف ایرانی به دقت مطالعه شود، معلوم می گردد که حتی پیروان خط شدید ضد آمریکایی در ایران قبول دارند که با وجود اظهارات پر طمطراق سیاستمداران مسئول چه مسکو و چه تهران درباره تشریک مساعی ایران و روسیه در زمینه اقتصاد و امنیت، موفقیت های واقعی در این زمینه حاصل نشده است. ما فقط حرف می شنویم! تبادلات بازرگانی بین فدراسیون روسیه و ایران رو به تنزل گذاشته و حتی موافقتنامه های منعقد شده با تأخیر اجرا می شوند. ایران و روسیه در یک جا پا به پا می شوند و مشغول فقط بررسی ساده یک معامله دوجانبه پایاپای درباره مبادله نفت ایرانی با کالاهای، خدمات و سرمایه گذاری های روسی هستند. ولی این خبر بزرگی نیست زیرا این مذاکرات از اواخر سال ۲۰۱۳ جریان دارد.

با این وجود، خوشبینانی که به فرا رسیدن سریع عصر جدید در روابط روسی - ایرانی اعتقاد دارند، ادعا می کنند که این دفعه مواضع دو کشور واقعاً دچار تغییرات عمیقی شده است که به این روابط تحرک نیرومندی می بخشد. آنها نه فقط به سفر شویگو که در پی آن چند موافقتنامه در زمینه نظامی به امضا رسید، بلکه به سفر اواخر ماه ژانویه علی اکبر ولایتی به مسکو اشاره می کنند.

درست است که ولایتی یکی از برجسته ترین شخصیت های سیاسی جمهوری اسلامی است که از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۷ وزیر امور خارجه بود. وی در مسکو به عنوان فرستاده ویژه حسن روحانی با ولادیمیر پوتین دیدار و گفتگو کرد. ولی اهمیت سفر ولایتی به مسکو در حد بیشتری ناشی از آن است که او مشاور ارشد آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم ایران است.

انتخاب ولایتی برای این مأموریت حاکی از آن است که سیاست ایران نسبت به مسکو در عالی ترین سطح بررسی می شود که دفتر رهبر معظم لحن این گفتگو را تعیین می کند زیرا تماس ها در سطح کاری عالی مدت هاست که به یک امر عادی تبدیل شده است. شخصیت های رسمی ایران از مدت ها پیش به مسکو می آیند تا مسایل حوزه مسئولیت خود را مورد بحث و تبادل نظر قرار دهند. برای مثال، محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای بررسی برنامه هسته ای ایران به مسکو می آید. حسین امیر عبداللهیان معاون وزیر امور خارجه که به ژنرال قاسم سلیمانی معمار اساسی سیاست ایران در سوریه نزدیک است، با طرف روس درباره مسأله سوریه گفتگو می کند.

به همین علت امیدواریم که سفر ولایتی به مسکو گواه بر آن باشد که در روابط روسی- ایرانی تحولات مهمی نضج می گیرد. برای مثال، ولایتی موافقت پوتین با «ارتقای وضع حقوقی» ایران در سازمان همکاری شانگهای را به دست آورد که این بلوک امنیتی اورآسیایی است که روسیه و چین از سال ۱۹۹۶ به عنوان نیروی مقابل سازمان های غربی بین الملل برای تقویت آن تلاش به عمل می آورند. ایران که عضو ناظر سازمان همکاری شانگهای است، از سال ۲۰۰۵ سعی می کند عضو برابر حقوق

این سازمان شود ولی موفق نمی شود. بعید نیست که مسکو در شرایط جاری به پیوستن تهران به این سازمان رضایت بدهد. برخی تحلیلگران حتی روشن شدن چراغ سبز برای پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای در ماه سپتامبر سال جاری در اجلاس سالیانه سران در مسکو را پیشبینی می کنند. ولی این تحولات سؤال اساسی را رفع نمی کند که چه زمانی ملاقات سران روسیه و ایران برگزار خواهد شد که به مسئولین در زمینه اجرای برنامه های فراوان اعلام شده تحرک واقعی بدهد؟

ذهنیت منفی هم از بین نرفته است

متأسفانه، برخورد روسیه با ایران بی ثبات و ناپایدار است و هیچ گونه راهبرد در زمینه توسعه روابط با این کشور وجود ندارد که ایرانیان زیادی بر همین اساس با تردید به دورنمای همکاری با روسیه می نگرند. عباس شهری مقدم معاون وزیر نفت یکی از این شکاکان است. وی جدیداً ضمن اشاره به پیشبینی های مبنی بر اینکه همکاری روسی- ایرانی می تواند موجب افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی شود، اظهار داشت که این امر قابل بحث است و گفت: «تعجب می کنیم که روسیه که تقریباً به اندازه عربستان سعودی نفت تولید می کند، حاضر نیست همراه با ونزوئلا، ایران و عراق رفتار کرده و تولید نفت خود را به میزان ۲ میلیون بشکه در روز کاهش دهد». به عبارت دیگر، بی اعتمادی قدیمی و بعضاً موجه به اهداف غایی روسیه در تلاش های جدید آن جهت نزدیکی روابط با تهران، مانند سابق در میان مسئولین ایرانی قوی است.

اگر به همکاری در زمینه امنیت بنگریم، در تهران با خرسندی می گویند که روسیه در ماه دسامبر سال ۲۰۱۴ بلوک ناتو را حریف اساسی خود اعلام کرد و نیز اشاره می کنند که تهران و مسکو از خطرات تروریستی در منطقه برداشت های مشترکی دارند. ولی سوء ظن از اذهان ایرانیان زدوده نشده است. حرف هایی که از مسکو شنیده می شود، گاهی با شک و تردید مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران هم روبرو می شود. به عنوان مثال، جدیداً که آویگدور لیبرمان وزیر امور خارجه اسرائیل در مسکو به سر می برد، سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه اظهار داشت که ضمن حل مسایل مربوط به برنامه هسته ای ایران نباید امنیت اسرائیل را به مخاطره انداخت. این بیانات، وجود منافع چند بعدی مسکو را به مسئولین ایرانی نشان داده و با واکنش حساس آنها روبرو شد.

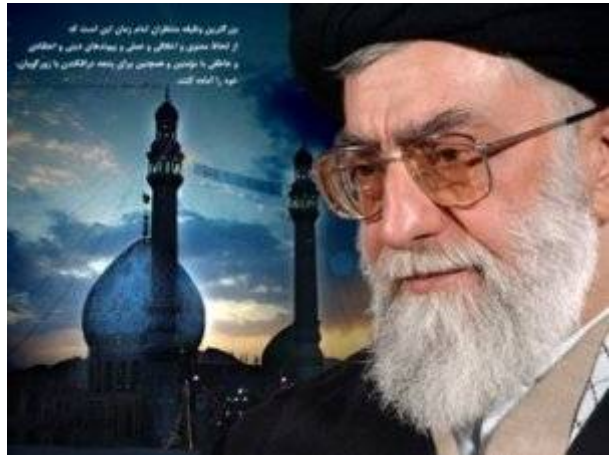
این برداشت در رابطه با موضع گیری روسیه در زمینه برنامه هسته ای ایران بر تهران حکمفرماست که مسکو مانند سابق در چارچوب گروه ۵+۱ طرف دولت های دیگر را می گیرد. نودر شفیع عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران اوایل ماه ژانویه هشدار داد نودر شفیعیکه مسکو از مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ به عنوان ابزاری برای دفاع از منافع خود استفاده می کند. وی گفت: «ایران نباید به روسیه و روابط راهبردی با این کشور امید های خاصی ببندد. مسئولین روس بارها گفته اند که اگر ایالات متحده تحریم های ضد روسی را تضعیف کند، می توانند در مورد مسأله هسته ای ایران تجدید نظر بکنند». این واکنش شفیع به بیانیه چند روز قبل وزارت امور خارجه روسیه بود که هشدار داده بود که «حفظ تحریم های امریکایی علیه روسیه چشم انداز همکاری های دوجانبه (بین مسکو و واشنگتن- نویسنده) در زمینه حل و فصل اوضاع پیرامون برنامه هسته ای ایران را زیر علامت سؤال می برد». به عبارت دیگر، تهران پنهان نمی کند که بر این اعتقاد است که مسکو در مناسبات دوجانبه با امریکایی ها از برگ ایرانی استفاده می کند که برای تهران دشوار است که این واقعیت را نادیده بگیرد.

سه عامل از نظر این پیشبینی های آینده روابط روسی - ایرانی اهمیت کلیدی دارند. اولاً، تشدید اختلاف نظرها بین روسیه و غرب در زمینه اوکراین از این به بعد نیز ولادیمیر پوتین را به نزدیکی روابط با شرکای جایگزین نظیر ایران سوق خواهد داد. ثانیاً، اگر تا ماه جولای سال جاری در زمینه هسته ای سازش بین ایران و گروه ۵+۱ حاصل نشود، طرفداران سیاست شدید تهران تقویت خواهند شد که مدت هاست که به تلاش های حسن روحانی رئیس جمهور ایران مبنی بر نزدیکی روابط با غرب با شک و تردید می نگرند و تأکید می نمایند که آینده راهبردی ایران با کشورهایی چون روسیه مرتبط است. ثالثاً، وقت آن رسیده است که مسکو به همکاری های واقعی بازرگانی اقتصادی و نظامی فنی با ایران پرداخته و در این زمینه از حرف به عمل گذر کند. اگر اینطور شود، قطار تعامل روسی - ایرانی بالاخره راه خواهد افتاد.

اوضاع داخلی ایران و تأثیر آن بر روابط بین ایران و روسیه

ولادیمیر آلكسیف

در حالی که روسیه مشغول تفکر و تأمل در باره چگونگی برقراری روابط با ایران و اینکه در روابط با این کشور کلیدی منطقه خاور میانه می تواند گام های چقدر بلندی بر دارد، در داخل جمهوری اسلامی فرایندهای نسبتاً پیچیده داخلی جریان دارد که فرجام آن تمایل ایران به تعامل نزدیک با روسیه یا ترجیح دادن غرب را رقم خواهد زد. فقدان هیچ گونه راهبرد روسیه نسبت به ایران بر اثر نبودن نتایج ملموس راه اندازی شراکت راهبردی بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی طی سال های زیادی، آب روی آسیاب نیروهایی می ریزد که از تقویت نقش روسیه در



منطقه ممانعت می کنند. افزون بر آن، سیاست غیر فعال مسکو نسبت به ایران در داخل جمهوری اسلامی نیرو هایی را تقویت می کند که طرفدار نزدیکی روابط با ایالات متحده و اتحادیه اروپا هستند. به عبارت دیگر، هر گونه تأخیر در این مسیر تنها به نفع غرب است که می خواهد ایران را به مدار نفوذ خود جلب کند.

اختلاف نظر ها در محافل حاکم

در شرایطی که تهران به علت توسعه برنامه هسته ای صلح آمیز خود تحت فشار شدید خارجی قرار دارد و در خاور میانه پدیده های بحرانی متعددی همچنان رشد می کنند که از جمله با رویارویی شیعه و سنی و گسترش تروریسم ارتباط دارند، مقامات ایران برای تأمین ثبات داخلی و حفظ پایداری نظام حاکم ارجحیت قایلند. در حال حاضر نظارت بر اوضاع از طرف آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی و نزدیک ترین اطرافیان وی که خط محکم یکپارچگی همه عناصر نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را دنبال می کنند، موجب دستیابی به این هدف می گردد.

علی خامنه ای با وجود موضع گیری آمیخته به تردید در قبال روند مذاکرات درباره برنامه هسته ای و تلاش ها برای سالم سازی روابط با غرب، مانند سابق از حسن روحانی رئیس جمهور ایران و دولت وی پشتیبانی می کند در حالی که محافل محافظه کار و ملی گرا از فعالیت های رئیس جمهور انتقاد می کنند. بسیاری از اعضای رده حاکم ایرانی بی پرده از گرایش آشکار حسن روحانی و تیم وی به از سرگیری روابط تمام عیار با غرب ناراضی هستند و برخی از آنها حتی این کار را ناسازگار با منافع ملی اعلام می کنند.

همین قسمت هرم سیاسی ایران به طور عینی به مانع در زمینه برقراری شراکت بین تهران و مسکو از طرف ایران تبدیل شده اند. آنها همچنین خواه ناخواه به متحدان آن نیروهای غرب گرای لیبرال مسکو تبدیل شده اند که به هر وسیله ممکن جلوی توسعه روابط تمام عیار با ایران را می گیرند تا خدای نکرده آمریکا و متحدانش را ناراحت و خشمگین نکنند. نه تنها مخالفانی که خواهان سرنگونی رژیم ولادیمیر پوتین به نفع آمریکا هستند بلکه عناصر معینی در ساختارهای دولتی فدراسیون روسیه باید در این میان به حساب آورده شوند که در عمل جلوی هر حرکت مسکو به سوی تهران را می گیرند. به نظر می آید که آنها هم اجزای ترکیبی ستون پنجم هستند و در داخل حکومت روسیه نقش مأموران نفوذی آمریکا را ایفا می کنند.

در جمهوری اسلامی ایران کسانی با لیبرال های ایرانی مقابله می کنند که خوب می فهمند که هر گونه ائتلاف با ایالات متحده موجب سرنگونی رژیم فعلی و تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به دست نشانده غرب گرایی چون عربستان سعودی خواهد شد. حق حاکمیت کشور را محدود کرده و برای تهران نقش ژاندارم منطقه خلیج فارس و تمام خاور میانه را قایل خواهند شد. به عبارت دیگر، ایران را به تکیه گاه فعالیت های خصمانه ضد روسی و عامل پیشبرد منافع آمریکا در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز تبدیل خواهند کرد. به همین علت تیم حسن روحانی تحت فشار فزاینده ای از سوی محافظه کاران به ریاست آیت الله مصباح یزدی، فرماندهان نهادهای مسلح و قبل از همه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شمار کثیری از نمایندگان مجلس ایران قرار می گیرد.

فعالیت نه چندان مؤثر دولت در محور اجتماعی و اقتصادی زمینه ساز اختلاف نظرها در میان نخبگان ایرانی می شود. تازه حسن روحانی بی پرده سعی می کند زمام امور را به طرفداران خود واگذار کند. این امر موجب نارضایتی مردم عادی هم می شود. تصادفی نیست که اصول گرایان معتدل به ریاست علی لاریجانی رئیس مجلس شریک انتقادات محافظه کاران از رئیس جمهور شده اند.

ولی فعلاً علی خامنه ای رهبر روحانی اجازه نمی دهد که این لفاظی به رویارویی آشکار تبدیل شود. ولی حمایت وی منوط به تلاش های رئیس جمهور در جهت پیشبرد مذاکرات هسته ای و قبل از همه تضعیف فشار تحریم ها بستگی دارد. ولی هم اکنون روشن است که به احتمال قوی تا قبل از ۱ جولای سال ۲۰۱۵ که ضرب الاجل جدیدی است، این هدف حاصل نخواهد شد. تازه روسیه رفتار غیر فعالی از خود نشان داده و در این زمینه از دیپلماسی آمریکایی دنباله روی می کند.

علل بی اعتمادی ایران به روسیه

«ایران رو» مدتی پیش مطلبی درباره «شانزده دلیل بی اعتمادی ایرانیان به روسیه» درج کرده بود. نقطه نظر ایرانیانی که باور نمی کنند که ایران بتواند به کمک روسیه به لغو تحریم ها و دستیابی به شکوفایی اقتصادی دست یابد، علاوه بر علاقه کورکورانه به غرب و ارزش های لیبرال آن، دلایل دیگری هم دارد. اگر سعی کنیم این مسأله را از زاویه دید تاریخی بررسی کرده و این بی اعتمادی را با ناراحتی های قدیمی دوران گریبویدوف توضیح دهیم، زیاده روی خواهیم کرد. مسأله این هم نیست که مسکو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ در ایران، از ترس گسترش اندیشه های خمینی به مناطق مسلمان نشین و افغانستان که نیروهای شوروی وارد این کشور شده بودند، در واقع با ایالات متحده و ارتجاعی ترین قسمت جهان عرب

یعنی عربستان سعودی و پادشاهی های دیگر عربستان همبستگی کرد و بعد از آن در جریان جنگ خونین هشت ساله ایرانی - عراقی از صدام حسین دیکتاتور عراقی حمایت فعالی کرد. این مسأله برداشت کنونی تهران از روسیه در بعد سیاسی، نظامی و اقتصادی است.

مسکو در طول مدت توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی با ایران طی ۱۵ سال اخیر و از جمله ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و نیز آغاز تعامل در بخش نفت و گاز همیشه به فریادهای واشنگتن محل زیادی می گذاشت. این برداشت ایجاد می شد که شرکت های روسی تنها با دریافت اجازه آمریکایی ها حاضرند در ایران کار کنند. تهران بارها مراتب نارضایتی خود را از رفتار روسیه ابراز می کرد که جلوی توسعه روابط نظامی - فنی را گرفته و از صدور سلاح های مدرن نظیر اس-۳۰۰ و برخی انواع سلاح های دفاعی خودداری می کرد که مشمول کنوانسیون های بین المللی نیستند. ایرانیان به این واقعیت هم توجه کردند که اکثر بانک های روسیه از ترس تحریم های یکجانبه و نامشروع آمریکایی با شتاب روابط مالی خود را با سازمان های ایرانی قطع کردند. در این شرایط ایران نمی توانست روی همکاری تمام عیار با فدراسیون روسیه حساب کند.

مقامات ایران نمی فهمیدند چرا طرف روس در مذاکرات درباره برنامه هسته ای تقریباً در همه موارد در نهایت امر شریک موضع گیری طرف های غربی مذاکرات می شد. سؤال های باز هم بیشتری زمانی به وجود آمدند که مسکو از تحریم های بین المللی آمریکا و متحدانش علیه ایران پشتیبانی نمود که به علت کندی عمل و بحث ها در روند مذاکرات درباره پرونده هسته ای تهران صادر شدند. این کار از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد انجام گرفت که مسکو آنجا حق و تو دارد. مغالزه مسکو با کشورهای عربی خلیج فارس و قبل از همه با عربستان سعودی و کویت در طول سال های ۲۰۱۲-۲۰۰۶ در عوض وعده های آنها مبنی بر خرید مقادیر زیاد سلاح های روسی و سرمایه گذاری میلیاردی دلار در اقتصاد روسیه هم بی تأثیر نبود. مسکو در همان زمان در زمینه برنامه هسته ای ایران به غرب گذشت کرده و اجرای قرارداد درباره اس-۳۰۰ را به حال تعلیق در آورد و نیز سرعت ساخت نیروگاه اتمی بوشهر را کاهش داد. طبیعی است که در نهایت امر نه آمریکایی ها قدر سازش روسیه را دانستند و نه عربستان سعودی وعده های خرید سلاح های روسی را اجرا نمود.

«بهار عربی» باعث نگرانی بیشتر ایران از روابط با روسیه شد. به خصوص قضیه لیبی که خسارات روسیه در این کشور بر اثر سرنگونی رژیم معمر قذافی بالغ بر ده ها میلیارد دلار شد. تهران نفهمید چرا مسکو اجازه صدور قطع نامه های ضد لیبی را به ضرر منافع خود داد که آمریکا، ناتو و پادشاهی های وهابی با استفاده از این قطعنامه ها به عنوان بهانه بین المللی، به نابودی وحشیانه دولت لیبی و قتل هولناک رهبر آن دست زدند. ایرانیان توضیحات رسمی بعدی فدراسیون روسیه را مبنی بر اینکه مسکو انتظار داشت که شرکای غربی آن طی اقدام غدارانه ای و با فریب کاری ضد اخلاقی از قطعنامه های شورای امنیت برای بمباران های شدید همه تأسیسات مهم رژیم قذافی استفاده کنند، باور نکردند. عده زیادی در تهران فکر کردند که ممکن است آمریکا و اسرائیل همراه با عربستان سعودی مسکو را تا حدی تحت فشار قرار دهند که با بمباران تأسیسات هسته ای ایران هم سازش کند؟ در آن شرایط ایرانیان به کمک اخلاقی و سیاسی - چه رسد به کمک نظامی از طرف مسکو امیدوار نبودند. فراموش نکنیم که در سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۱ این ضربات واقعاً تهیه می شد. اسرائیل که فعالیت خود را با ایالات متحده هماهنگ می کرد، چند بار سعی نموده بود تأسیسات نظامی و راهبردی ایران را بمباران کند. هواپیما ها حد اقل دو بار سوخت گیری کرده و موشک های مرگبار را در بدنه آنها بار گذاشته بودند و حتی موتور های آنها روشن شده بودند ولی در آخرین

لحظه این حمله لغو می شد. بنابراین، اسرائیل، آمریکا، ناتو و غرب در یک قدمی جنگ تمام عیار با ایران قرار داشتند. تنها معادلات ژئوپلیتیکی مانع از این جنگ شد یعنی جنگ طولانی در سوریه، مناقشه جنگی در عراق و عقب نشینی نیروهای آمریکایی از افغانستان. اینها عللی هستند که به آمریکا و متحدانش اجازه ندادند در جبهه ایرانی هم بجنگند. البته آنها هنوز از برنامه های حمله به ایران دست نکشیده و فقط منتظر شرایط مساعد تر برای این حمله هستند. آمریکا، اسرائیل، غرب و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تا زمانی که رژیم ایرانی ارزش های غربی را قبول نکند، از ایران دست بر نمی دارند. ولی این استحاله ناگزیر موجب سرنگونی نظام سیاسی خواهد شد.

استقامت مسکو در زمینه سوریه که رژیم بشار اسد تنها به کمک روسیه موفق شد ایستادگی کند، چهره روسیه در چشم ایرانیان را تا حد معینی اصلاح کرد. بعد از آن مسکو از دولت شیعه بغداد حمایت کرد که در آن زمان داعش آماده بود به پایتخت عراق حمله کند. رفتار مسکو در زمینه اوکراین و به خصوص کریمه به ایرانیان اطمینان بیشتری داد که روسیه بالاخره حاضر است حتی در صورت بروز رویارویی شدید با غرب، برای دفاع از منافع خود بر خیزد.

ولی ایرانیان زیادی شبهات خالص اقتصادی دارند که آیا طرف روس قادر است به جمهوری اسلامی ایران فناوری های پیشرفته مدرن از جمله در بخش حیاتی نفت و گاز را جهت توسعه سریع تولید و صدور حامل های انرژی واگذار کند یا خیر؟ آیا طرف روس حاضر است در اقتصاد ایران سرمایه گذاری های بزرگی بکند که در مرحله اول تا این حد ضروری است؟ صحبت ها و مطالب رسانه ای درباره فساد مالی شدید شرکت های روسی که در بازار خارجی کار می کنند، باعث نگرانی می شود. نباید فراموش کرد که بسیاری از ایرانیان یا والدینشان در غرب تحصیل کردند در حالی که کمتر کسی از ایران در روسیه تحصیل کرده باشد. همین امر موجب گرایش طبیعی فرهنگی به غرب و وابستگی بخش قابل توجه تکنوکرات ها و محافل بازرگانی و روشنفکران به فناوری های غربی می شود.

همچنین ملاحظات سیاسی و ژئواستراتژیک وجود دارد که تهران می خواهد مطمئن شود که مسکو حاضر است با ایران ائتلاف جدی تشکیل دهد تا با سیاست تجاوزکارانه غرب و رژیم های محافظه کار عربستان مقابله نماید. تهران به همین منظور مایل است عضو تمام عیار سازمان همکاری شانگهای و بریکس شود. حوادث اوکراین به ظاهر بر همین امر گواهی دارد. ولی ایرانیان بسیار با احتیاط هستند تا همین الان انتخاب نهایی خود را نکنند. آنها به اثبات مشخص رفتار مسکو نیاز دارند.

همه چیز منوط به رفع تحریم ها است

اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان منتظر مرتفع شدن تحریم ها هستند. مسکو باید عجله کند تا رقیبان غربی از روسیه سبقت نگیرند. شرکت های روسی در صورت ادامه برخورد فعلی آنها با برقراری روابط مشارکت با ایران فرصت های کم و کمتری دارند. شرکت های فرامیلتی هم اکنون در اقتصاد ایرانی برای خود جای پا باز می کنند. آنها در بخش نفت و گاز که برای ایران اولویت دارد و به سرمایه گذاری های بزرگ خارجی نیاز دارد، برتری دارند. وزارت نفت ایران در صدد است در ماه مارس سال جاری در لندن برای شرکت های خارجی مراسم رونمایی قراردادهای نفتی معادل حدود ۴۰ میلیارد دلار را برگزار کند. ولی بعید است که شرکت های روسی به آنجا راه پیدا کنند در حالی که آنها می توانستند تا چند سال پیش به طور مستقیم

و بدون مناقصه ها، بر مبنای روابط دوجانبه وارد ایران شده و با دور زدن تحریم ها لذیذ ترین لقمه های این بخش و بخش های دیگر اقتصاد ایران را به دست آوردند.

ایرانیان بسیار متعجب هستند که مسکو حتی در شرایط افت شدید قیمت های نفت از هماهنگی رفتار خود با تهران خودداری کرده است ولو اینکه ایرانیان بی پرده اعلام کردند که سقوط این قیمت ها، نتیجه تبانی ایالات متحده با عربستان سعودی است. اگر فدراسیون روسیه، ایران و ونزوئلا حد اقل برای مدت ۳-۲ هفته از صدور نفت به بازار جهانی دست می کشیدند، به گفته کارشناسان، قیمت نفت می توانست تا ۲۰۰ دلار بابت یک بشکه رشد کند.

البته وقت هنوز هست ولی کم است. اوضاع خارجی و وضعیت داخلی ایران به نفع روسیه نیست. اگر به برکت موفقیت تیم غرب گرای حسن روحانی تحریم ها رفع شود، نخبگان سیاسی و به خصوص مردم ایران نمی توانند این واقعیت را نادیده بگیرند. ایران ناگزیر به سوی غرب حرکت کرده و شمار طرفداران روسیه که چندان زیاد نیست، رو به کاهش خواهد گذاشت. به موازات تقویت لیبرال های ایران، شرکت های روسی در ایران شانس کمتری خواهند داشت. باید هم اکنون وارد عمل شد و نباید تا ۱ جولای ۲۰۱۵ صبر کرد. باید همزمان با روابط بازرگانی و اقتصادی، به توسعه فشرده همکاری نظامی فنی پرداخت زیرا ایران نیرومند و مستقلى که بتواند با برنامه های آمریکا مقابله کند و از منافع خود دفاع نماید، به بهترین وجه جوابگوی منافع مسکو می باشد.

آیا اوبامای «حافظ صلح» از پس نتانیاهوی «لجام گسیخته» بر می آید؟

ایگور پانکراتنکو

این سؤال که آیا موافقتنامه بین ایران و گروه ۵+۱ بین المللی به امضا خواهد رسید یا خیر، در واقع حالت مبرم خود را از دست داده است. الآن دریافت پاسخ سؤال دیگر اهمیت بیشتری دارد که آیا رئیس جمهور آمریکا موفق می شود بر وتوی هر معامله با تهران از سوی نخست وزیر اسرائیل غلبه کند یا خیر؟ در حال حاضر رویارویی بین این دو سیاستمدار درباره برنامه هسته ای ایران به اوج خود رسیده



است که معلوم نیست چه کسی برنده آن خواهد شد.

درست است که ایالات متحده ابرقدرت است ولی این بدان معنی نیست که رئیس جمهور آمریکا نیرومندترین انسان روی زمین باشد. مقایسه آمریکا با اسرائیل در هر زمینه ای چیزی جز مسخره بازی نیست ولی ببینید چه اتفاق جالبی افتاده است: تل اویو در زمینه توافقات با ایران لجبازی کرده و واشنگتن نمی تواند لج این «سر سوزن» بر روی نقشه جهان را هیچ کاری بکند. «نفوذ از قدرت مهمتر است». این فرمول درخشان وزن سیاسی اسرائیل در واشنگتن و در پایتخت های اروپایی را تأمین می کند. اتهام به ضدیت با یهودیان، سلاحی با کاربرد عمومی است که به مقامات اسرائیل اجازه می دهد بر همه مخالفان خارجی خود صرف نظر از مقامی که داشته باشند، چیره شوند. امروزه رئیس جمهور آمریکا به طور کامل فراگیر بودن این فرمول و کارایی این سلاح را با پوست و جان خود احساس می کند.

باراک اوباما به توافقات با ایران مثل ماهی به آب نیاز دارد. البته روشن است که کسی در واشنگتن حاضر نیست با موجودیت جمهوری اسلامی سازش کرده و همه تحریم های ضد ایرانی را رفع کند یا از جنگ اعلام نشده پنهانی علیه ایران دست بکشد. هدف غایی توافق، تظاهر به سالم سازی اوضاع، کاهش فشار طناب دار بر گلوی ایران و وادار کردن ایران به امتناع از سیاست خارجی فعال در منطقه و به تمرکز در مسایل داخلی است. بعد از آنکه ریگ ایرانی از کفش دیپلماسی آمریکایی در خاور میانه در آورده شود، می توان برنامه های آمریکا در مورد سوریه، عراق و کشورهای دیگر را به پایان منطقی برد.

طرح «حل و فصل در دو مرحله» به منظور دستیابی به همین هدف غایی تهیه شد. قرار است در ماه مارس، تا زمانی که کنگره آمریکا طی اتمام حجت خود مشخص کرد، «موافقتنامه سیاسی» مقدماتی امضا شود که در آن راه کارها و اصول برنامه هسته ای ایران تعیین گردد. تا پایان ماه ژوئن سال جاری موافقتنامه به اصطلاح فنی امضا می شود که در آن به تفصیل پژوهش های هسته ای مجاز و غیر مجاز برای تهران، تحریم هایی که می توانند در چارچوب این سند لغو شوند و نیز لیست ضمانت های طرف ایرانی قید خواهد شد که اجرای توافقات حاصله را تأمین کند.

ولی نتانیاهو مخالف است!

طرح راه حل در دو مرحله، دستاورد بزرگی برای ائتلاف سه گانه ضد ایرانی کنگره آمریکا، تل اویو و ریاض است. البته این ائتلاف از تعداد به مراتب بیشتر اعضا برخوردار است ولی همین سه عضو مذکور نقش موتور سوزان دائمی را ایفا می کنند. طرح مذکور قبل از همه به این خاطر برای آنها سودمند است که با اجرای آن، موتور مذکور بی کار نخواهد ماند. از یک سو، سیخ کاخ سفید نمی سوزد و مقامات آمریکا چهره حافظ صلح و مبتکر حل و فصل مناقشه سی و شش ساله را برای خود محفوظ می کنند. از سوی دیگر، کباب هم نمی سوزد چرا که گرگ های مخالف با اعتراض به لغو هر تحریم کوچک و با جعل دلایل اینکه ایران تعهدات خود را اجرا نمی کند و اینکه ضمانت های آن پشتیبانی نمی آرد، سعی خواهند کرد این موافقتنامه را بدرند. آنها همچنین به جستجوی بهانه ها برای اعمال تحریم های جدید اعم از برنامه هسته ای تهران یا حقوق کدایی بشر و «تصفیه مخالفان داخلی» خواهند پرداخت. در حقیقت امر، «حل و فصل در دو مرحله»، مسأله را حل نمی کند بلکه فقط ظاهر حل مسأله را ایجاد می کند ولی ناظران در ایران و در آمریکا باید باور کنند که این راه حل واقعی است. در اینجا چه چیزی درست نیست، چه چیزی باب طبع بیبی لجام گسیخته نیست؟ چرا او پیرامون سندی که کسی از طرف آمریکایی قصد ندارد آن را جداً اجرا کند، فعالیت اینقدر گسترده ای دامن زده است؟

این مسأله اصول شناسی است. موضع گیری مقامات فعلی اسرائیل در زمینه برنامه هسته ای تهران ناظر بر آن است که جمهوری اسلامی ایران هرگز و تحت هیچ شرایطی نباید برای تولید مستقل عناصر هسته ای اعم از مقادیر کوچک یا زیاد، حتی کوچک ترین فرصتی داشته باشد. نتانیاهو مخالف حتی بیست کیلو اورانیوم با غنای پایین است چنانچه این اورانیوم توسط ایران به طور مستقل تولید شده باشد. البته نیروگاه اتمی بوشهر و نیروگاه های جدید را نمی توان کاری کرد ولی ایران باید در همه زمینه های دیگر، حتی در زمینه تولید سوخت و رادیو ایزوتوپ پزشکی به واردات از خارج وابسته شود و این واردات باید شدیداً کنترل گردد. بهتر است که این نظارت به مأموران سرویس های ویژه اسرائیل به بهانه کارشناسان اتمی واگذار شود. از نظر نتانیاهوی لجام گسیخته همه شرایط دیگر چیزی جز «معامله بدی» نیست که او اواما و کری را به آرزوی انعقاد آن متهم می کند.

شدت لفاظی رو به افزایش گذاشته است. حتی بزرگترین برگ برنده یعنی اتهام به ضدیت با یهودیان به کار گرفته شد که این همان «سلاح چندین منظوره ای» است که می تواند موقعیت سیاسی و اعتبار هر سیاستمدار غربی را نابود کند. روزنامه با نفوذ اسرائیلی «معارفو» می نویسد: «حرف های باراک اواما ذاتاً ضد یهودی است و حملات به یهودیان را تشویق می کند. او با اظهارات خود مبنی بر اینکه اسلام گرایان افراطی مخصوصاً یهودیان را تعقیب نمی کنند، خاک زیر ادعاهای یهودیان درباره خطر فزاینده را خالی کرد. این حرف ها همچنین به معنی متهم کردن اسرائیل به اغراق خطر ناشی از ایران است». این تنها آغاز کارزار گسترده علیه باراک اواما است که لابی اسرائیلی در ایالات متحده حاضر است شروع کند. اکنون ائتلاف ضد ایرانی باراک اواما را دشمنی می داند که می توان علیه آن به هر وسیله ای متوسل شد. محافل حاکم بر تل اویو ادعا می کنند که «نتانیاهو نبود که این بحران را به وجود آورد. او همانند تمام دولت یهودی قربانی رئیس جمهوری شد که با اقدامات خود برای موجودیت اسرائیل خطر ایجاد می کند».

علت اساسی ترس های اسرائیل از «اتم ایرانی» کدام است؟

نخست وزیر اسرائیل و اطرافیان وی نیک می دانند که برنامه هسته ای ایران جنبه نظامی ندارد. در اسرائیل و آمریکا خوب می دانند که ایران هرگز برنامه ساخت سلاح های هسته ای را طراحی نکرده و نمی کند. تنها چیزی که ایران می خواهد، دسترسی به اتم صلح آمیز است زیرا ایرانیان خوب می دانند که در نبودن دسترسی به فناوری های مدرن هسته ای، توسعه کشور متوقف شده و میلیون ها نفر از کمبود داروها و روش های درمان که بر این فناوری ها استوار است، جان خواهند باخت. در واقع زندگی کشور متوقف شده و این کشور می تواند به ده ها سال پیش به عقب رانده شود. و لذا ایران به جنون کیان صهیونیستی (ایران، اسرائیل را به عنوان دولت به رسمیت نمی شناسد) محل نمی گذارد.

ولی این هیئتسریا و فعالیت جنون آمیز چه علتی دارد؟ فرض بر آن است که مقامات اسرائیل از ایران به عنوان خطر وجودی می ترسند. ولی این اصطلاح علمی اصل این پدیده را تقریباً منعکس نمی کند. سرشت واقعی ترس های اسرائیل فرق می کند. اولاً، آنها نگران از دست دادن انحصار سلاح های هسته ای هستند. تل اوپو طی مدت طولانی و با پشتکار زیادی هر کاری کرده است تا در جهان اسلام به طور عام و در جهان عرب به طور خاص نسبت به خود خصومت پرورش دهد. آن دویست یا چهارصد (بر طبق برآورد های مختلف) کلاهک اتمی که اسرائیل دارد، «آخرین خط دفاعی» آن در برابر موج تنفر جهان اسلام است. همانطور که چند قرن پیش می گفتند، این «آخرین برهان پادشاه» است که بقای رژیم فعلی را تضمین می کند.

بیا باید پاسخ صادقانه این سؤال را بدهیم که اگر اسرائیل از سلاح های خود علیه یک «دیکتاتور شرقی» استفاده کند، جهان غرب تا چه اندازه ای اسرائیل را محکوم خواهد نمود؟ طبیعی است که این اقدام با کارزار گسترده تبلیغاتی درباره وحشی گری های «رژیم خونین» و خطرناک بودن آن برای تمام «بشریت ترقی خواه» توأم خواهد بود. کمی غر می زنند و کار به همینجا ختم می شود. اسرائیل می فهمد که مجازات نمی شود که این علت اساسی رفتار تجاوزکارانه آن است. ولی اگر حریف اسرائیل از سلاح هایی با توان ویرانگرانه قابل مقایسه برخوردار شود، اوضاع تغییر خواهد کرد. فراهم شدن امکان «ضربه تضمینی مقابله به مثل» به اسرائیل، در معادلات منطقه ای و موقعیت تل اوپو تغییرات ریشه ای ایجاد خواهد کرد. تا زمانی که کوچک ترین فرصت وجود داشته باشد که کسی در منطقه انحصار هسته ای اسرائیل را از بین ببرد، مقامات این کشور از هیچ کاری فروگذاری نکرده و جد و جهد خواهند کرد که حتی موجبات این تحول فراهم نشود.

سرتیپ یعقوب امیدرور نظامی معروف اسرائیلی این موضوع را صریحاً بیان می کند: «باید فهمید که در مبارزه با ایران خط ممنوع وجود ندارد. نمی توان با آنها درباره چیزی صحبت کرد... باید فهمید که ایرانیان در هر مکان و زمانی علیه اسرائیل اقدام خواهند کرد. این یکی از علل آن است که به هیچ عنوان نباید اجازه داد که رژیم آیت الله ها در تهران صاحب سلاح های هسته ای خود شود... اگر آنها صاحب سلاح های هسته ای بودند، هر چیزی که ما الآن مشاهده می کنیم، به یک بازی بچگانه شباهت داشت. آنها با برخورداری از بمب اتم می توانند فعالیت های ضد اسرائیلی خود را ده برابر افزایش دهند.»

ولی علاوه بر ترس های تل اوپو، هراس های ریاض هم وجود دارد. آل سعودی و بسیاری از کنشگران دیگر خاور میانه به ایران نیرومند به عنوان قدرت منطقه ای احتیاجی ندارند. آنها به ایران به عنوان رقیب در زمینه نفت، به عنوان الگوی جایگزین نظام

دولتی و سیاسی و نیز به عنوان مرکز «بیداری شیعی» یعنی مبارزه اقلیت در راه حقوق خود احتیاجی ندارند. در اینجا منافع بخش عربی و بخش اسرائیلی ائتلاف ضد ایرانی با هم مطابقت کامل پیدا کرده و «جبهه ضد ایرانی» تشکیل شد که مخالف فعال حتی تلاش های ظاهری باراک اوباما در جهت سالم سازی روابط با تهران است.

بالاخره چه کسی برنده می شود؟

رئیس جمهور آمریکا شانس ناچیزی دارد که بتواند در رویارویی با ائتلاف ضد ایرانی که نتانیاهوی لجام گسیخته سخنگوی آن است، موفق شود. علتش تنها این نیست که منابع مالی و سیاسی لابی های اسرائیل، عربستان سعودی و صنایع دفاعی آمریکا از امکانات اوباما و دولت وی به مراتب بیشتر است. مسأله این است که به اصطلاح مسأله ایران تنها عنصری از روند گسترده تر جهانی است که غرب در چارچوب آن شیوه های جدید نظارت بر خاور نزدیک و میانه را ایجاد می کند.

استعمار نو جای خود را به استعمار نرم می دهد که از نظر آن نقشه سیاسی فعلی منطقه منسوخ و ناراحت کننده شده و باید از نو بریده و دوخته شود. بر روی نقشه جدید به عراق واحد، سوریه تحت ریاست بشار اسد و «ایران بزرگ» یعنی دنیای شیعی از خلیج فارس تا پاکستان که به مرزهای جغرافیایی ایران نزدیک است، احتیاجی نیست. مذاکرات درباره برنامه هسته ای با تهران در مقایسه با این طرح های عظیم یک چیز کوچک ثانوی است. حتی اگر موافقتنامه ای با ایران امضا شود، این سند به کاغذی که روی آن قید شود، نخواهد ارزید. ائتلاف ضد ایرانی در هر موفقیت باراک اوباما در این محور کارشکنی خواهد نمود.

چه چیزی در برابر دیدگان ما رخ می دهد؟ تا کنون درباره زمان امضای موافقتنامه هیچ تصمیمی اتخاذ نشده است در حالی که حتی آژانس بین المللی انرژی اتمی اعتراف می کند که تهران همه شرایط موافقتنامه اولیه را بی چون و چرا اجرا می کند و اینکه همه امکانات هسته ای ایران تحت نظارت بین المللی قرار دارد. ولی اتحادیه اروپا در همین اواخر علیه برخی شهروندان و شرکت ملی نفتکش ایران تحریم های مکرملی اعمال کرده است. در ایالات متحده دوباره درباره قبول تقاضانامه های اتباع ایران برای تحصیل در رشته های علمی بحث می کنند... کسی که بخواهد می تواند ده ها نمونه از این زنگ های خطر و نشانه آن را پیدا کند که کسی در غرب به طور جدی برای لغو تحریم های علیه تهران آماده نمی شود.

پس از اعمال تحریم ها علیه روسیه، در ایالات متحده و اروپا این صحبت ها شنیده شد که موضع گیری شدید در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ممکن است باعث شود که «ایران به آغوش روسیه بیفتد». رهبران اسرائیل موفق شدند شرکای خود را در ائتلاف ضد ایرانی آسوده خاطر بکنند و برای آنها ثابت نمایند که در آینده نزدیک این اتفاق نخواهد افتاد که تل اوپو ضمانت آن را می دهد. ظاهراً دلایل ارائه شده واقعاً قانع کننده بود. این امر یک بار دیگر ثابت می کند که امکانات ائتلاف ضد ایرانی و از جمله قسمت اسرائیلی آن به قدری چشم گیر است که روسیه را هم دربر می گیرد. این امکانات به قدری گسترده است که قادر است توافقاتی را که رئیس جمهور آمریکا تا این حد بر امضای آن تأکید می کند، به کاغذ خالی تبدیل کند.

راهبرد روسیه نسبت به کشورهای کلیدی منطقه خاور میانه

ولادیمیر پوتین

به موازات تشدید وخامت اوضاع منطقه خاور میانه که آنجا گسترش حوزه نفوذ داعش همچنان ادامه دارد (که جدیداً جبهه دوم آن در لبنان افتتاح شد)، شمار هواداران سازمان های افراطی رشد می کند، کشورهای عربی زیادی که در حالت هرج و مرج و نیمه فروپاشی واقع شده اند، دستخوش انحطاط داخلی فزاینده ای می شوند؛ رویارویی شیعه و سنی همچنان ادامه دارد و ممکن است بزودی تجدید تقسیم مرزهای منطقه ای شروع شود که



۱۰۰ سال پیش در پی جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی برقرار شد، این سؤال مطرح می شود که روسیه نسبت به این منطقه و قبل از همه کشورهای کلیدی آن که در حال حاضر ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر هستند، چه راهبردی دارد؟ متأسفانه، تجزیه و تحلیل گام های اخیر دیپلماسی روسی و خط سیاسی مسکو طی ده سال اخیر حاکی از آن است که هیچ گونه نظریه منسجم و پیگیرانه سیاست خارجی فدراسیون روسیه در خاور میانه وجود ندارد. بسیاری از کارهای روسیه در منطقه نامفهوم است و گاهی با هم دیگر به تضاد در می آید.

برای روسیه چه کسی از همه مهمتر است؟

اگر اهمیت هر یک از کشورهای مذکور برای روسیه در همه ابعاد بازرگانی، اقتصادی، سیاسی، نظام ژئوپلیتیکی، نفوذ در منطقه و غیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، روشن خواهد شد که با عنایت به همه عوامل، گسترش شراکت با ایران و ترکیه برای مسکو از همه مهمتر است. این کشورها از بزرگترین توان اقتصادی برخوردارند و ایران همچنین صاحب منابع سرشار نفت و گاز می باشد. اوضاع داخلی این کشورها نسبتاً با ثبات است؛ ابعاد سرزمین آنها کفایت می کند تا آنها را قدرت های منطقه ای محسوب کنند؛ مقامات آنها در مجموع به روسیه با چشم مثبت می نگرند و به گسترش همکاری های چند بعدی با فدراسیون روسیه در اکثر زمینه ها علاقه مندند. البته ترکیه عضو پیمان ناتو است که همین امر وظایف معین آن را نسبت به غرب و قبل از همه ایالات متحده ایجاد می کند. در خاک ترکیه پایگاه های نظامی ناتو که علیه روسیه ساخته شدند، مستقر شده اند. ایران از این نظر جذابیت به مراتب بیشتری دارد، به ویژه با عنایت به اینکه غرب و به خصوص آمریکا طی سی و شش سال اخیر سیاست خصمانه ای علیه تهران دنبال می کند که همین امر ایرانیان را به طرف روسیه سوق می دهد. کشورهای چینی، سوریه و الجزایر هم هستند ولی در مرحله جاری اهمیت آنها برای فدراسیون روسیه از نظر بهره دهی راهبردی تا این حد زیاد نیست. البته این هم مسأله زمان است و ممکن است همه چیز تغییر کند.

معمای مصری

مصر که روابط با این کشور طی ۲ سال اخیر توسعه سریع و خروشان یافته و گفتگو درباره دوستی و شراکت با صدای بلندتر جریان دارد، کشور کلیدی جهان عرب است که از قدمت قابل توجه روابط با مسکو برخوردار است ولی در این زمینه یک مانع وجود دارد. مصر ۴ سال است که نمی تواند مرحله آشوب و تشویش داخلی را پشت سر بگذارد. طی این مدت در پی انقلاب رنگین مبارک رئیس جمهور برکنار شده و «اخوان المسلمین» به قدرت رسید که به تزریقات مالی عربستان سعودی و قطر متکی می شد ولی بعد از آن کودتای نظامی رخ داد. ثبات رژیم فعلی زیر علامت سؤال رفته است چرا که حدود نیمی از مردم مصر هوادار «اخوان المسلمین» و اسلام گرایان افراطی دیگر و از جمله داعش هستند. تجاوز احتمالی شبه نظامیان داعش به مصر از کشور همسایه لیبی که آنجا شاخه حقیقی خلافت اسلامی ایجاد می شود، از حمایت ده ها و شاید صدها هزار نفر از افراطیون مصری برخوردار خواهد شد که بدون تردید به صفوف داعش خواهند پیوست که همین امر ناگزیر موجب سقوط رژیم ژنرال السیسی خواهد شد. در این صورت مصر نه تنها به بخشی از خلافت بلکه به هسته مرکزی آن تبدیل خواهد گردید.

علاقه قاهره به مسکو هم حساب گرانه است. مقامات مصر می خواهند با پول سعودی از روسیه اسلحه دریافت کنند، درآمدهای ناشی از گردشگران متعدد روس را حفظ کنند و صادرات غله روسی به مصر را تضمین نمایند. ولی اگر ریاض از تأمین مالی معاملات نظامی دست بکشد، چه می شود؟ اگر گردشگران روس در شرایط جنگ السیسی با تروریسم به مصر نروند، چه می شود؟ بسیاری از عرب ها هم رئیس جمهور فعلی مصر را انور سادات جدیدی می نامند که آش آنقدر غلیظی پخته بود که حسنی مبارک مجبور شده بود بیش از ده سال آن را بخورد. لذا این سؤال به طور منطقی مطرح می شود که آیا مسکو باید خطر کرده و با شریک بی ثبات، فقیر و بیش از حد وابسته به آمریکا روابط برقرار کند؟ چنین چیزی بعید است. این گونه چرخش های تند سیاست خارجی روسیه تا کنون هرگز نتیجه مثبتی نداده است.

خصوصیت آشکار عربستان سعودی مستلزم مقابله است

اگر روسیه موفق می شد با عربستان سعودی در زمینه نفت و سرمایه گذاری شراکت برقرار کند، این کشور می توانست به یکی از شرکای کلیدی روسیه در خاور میانه تبدیل گردد. ولی چنین چیزی دور از واقعیت است. مغالزه با این کشور بی فایده است. ریاض متحد مطمئن و با وفای ایالات متحده است و تا سال های آینده در این حالت باقی خواهد ماند، مگر اینکه این پادشاهی بر اثر مسایل داخلی یا تحت تأثیر عوامل خارجی مانند هجوم داعش از هم نپاشد. سابقه معاشرت مسکو با رهبران سعودی نشان داده است که آنها وعده های زیادی می دهند ولی هیچ کار عملی انجام نمی دهند. ریاض زمانی از قرارداد با سازمان راه آهن روسیه درباره ساخت خط راه آهن دست کشید و نیز بعد از آنکه روسیه به تحریم های پیشنهادی غرب در شورای امنیت سازمان ملل متحد رأی داد، از امضای قراردادها در زمینه همکاری نظامی فنی خودداری نمود. عربستان سعودی طی اقدام ضد روسی موجبات سرنگونی معمر قذافی رهبر لیبی را فراهم کرد و در حال حاضر از تلاش های خود برای سرنگونی دولت بشار اسد، رژیم دوست مسکو دست نمی کشد. ریاض قبل از آن در امور داخلی عراق به ضرر منافع روسیه مداخله می کرد. سعودی ها مشغول تأمین مالی گروه های تروریستی بودند که علیه روسیه هم فعالیت می کردند. آنها بر سر راه توسعه روابط روسی-ایرانی از جمله در جریان ساخت نیروگاه اتمی بوشهر موانع گوناگونی ایجاد می کردند و حالا همراه با ایالات متحده به

بازی فعال در جهت تنزل قیمت های جهانی نفت مشغول هستند که هدف این کار، تضعیف اقتصاد روسیه و تحریک بی ثباتی داخلی در روسیه می باشد. بنا بر این، ما باید برای خود تصمیم مشخصی بگیریم که عربستان سعودی دشمن روسیه است که تضعیف آن جوابگوی منافع مسکو می باشد. از اینجا به طور منطقی هدف راهبردی دیگر بر می آید و آن این است که باید به جای تلاش ها برای رسیدن به توافق با حکام این پادشاهی، از کشورهایی که از سیاست تجاوزکارانه این پادشاهی آسیب می بینند (ایران، سوریه، عراق، یمن و ونزوئلا)، ائتلاف تشکیل داده و برای دمکراتیک کردن این رژیم تلاش به عمل آوریم زیرا این رژیم محافظه کار حقوق بشر و حقوق گروه های قومی و مذهبی را تضييع کرده و در بازار جهانی نفت بازی کثیفی می کند و حتی با تروریست ها مغالزه می نماید. فشار بر عربستان سعودی از همه جهت گیری ها موجب فروپاشی نظام وهابی فعلی این کشور خواهد شد که عامل ممانعت از توسعه روندهای دمکراتیک در خاور میانه می باشد. این هم مهم است که واشنگتن مهمترین شریک منطقه ای خود را از دست خواهد داد. آمریکایی ها بدون عربستان سعودی نمی توانند نقش اساسی منطقه ای را برای خود محفوظ کنند.

تعامل حسابگرانه با اسرائیل

اسرائیل مورد خاصی است زیرا توانمندی و نفوذ آن عمدتاً به وسیله نه امکانات خود دولت یهودی بلکه امکانات لابی های اسرائیلی در کشورهای اساسی جهان مانند ایالات متحده، روسیه، انگلیس، و فرانسه تعیین می شود. مسکو تا کنون موفق شده است بین اسرائیل و جهان عرب و اسلام تعادل درستی برقرار کند ولی گاهی مجبور می شد به تل اوپو گذشت های غیر موجهی بکند. از جمله می توان به تعلیق اجرای قراردادها در زمینه همکاری نظامی فنی به خصوص در زمینه وسایل ضد هوایی با ایران و سوریه اشاره کرد. سامانه اس-۳۰۰ امنیت دولت یهودی را تهدید می کند و خود اسرائیل سامانه های مدرن ضد هوایی با کیفیت بالا را تولید می کند که کسی به این امر اعتراض نمی کند. تل اوپو همچنین صاحب زرادخانه های هسته ای است. در واقع اسرائیل با خطر نه از سوی ایران یا سوریه بلکه از طرف سازمان های تروریستی افراطی روبرو می شود که توسط عربستان سعودی و قطر، متحدان آمریکایی (و نیز بنیادهای خصوصی اسلامی که عمدتاً در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس فعال هستند) تأمین و مسلح می شوند. اسرائیل که سعی می کند از خطرات برای امنیت خود بکاهد، باید تلاش های خود را متوجه همان کشورها بکند. در این زمینه اشتراک منافع تل اوپو و مسکو وجود دارد.

روسیه می تواند شراکت با اسرائیل در زمینه فناوری های بالا و مبارزه با تروریسم را در اولویت باقی بگذارد. تل اوپو هم نیک می فهمد که امکانات عظیم جهان عرب و اسلام به خاطر عوامل طبیعی با امکانات محدود اسرائیل قابل مقایسه نیست و لذا روسیه در هر حال مسلمانان را ترجیح خواهد داد. تازه مسلمانان بیش از ۱۵٪ جمعیت روسیه را تشکیل می دهند.

ترکیه فعلاً پیشگام است

شراکت بین مسکو و آنکارا فعلاً به طور منطقی و با پیگیری بر اساس راهبرد مشخص توسعه می یابد. تبادلات بازرگانی معادل ۴۰ میلیارد دلار، شمار فزاینده گردشگران روس در استراحتگاه های ترکیه و چشم انداز جدید تعامل بین دو کشور در بخش انرژی بر همین امر گواهی دارد. می توان به برقراری همکاری در زمینه اتم صلح آمیز و گسترش همکاری های گازی از جمله

در رابطه با اتحادیه اروپا اشاره کرد. حتی اختلاف نظر درباره برخی مسایل منطقه ای نظیر حل و فصل اوضاع سوریه مانع از برقراری گفتگوی سیاسی بین دو کشور در عالیترین سطح سیاسی و پیشرفت بی وقفه آن نمی شود. اگر کریدور ترکی انتقال گاز به اروپای جنوبی که ولادیمیر پوتین پیشنهاد کرد، عملی شود، دو کشور به شرکای نزدیک همدیگر تبدیل خواهند شد. این شراکت به هر دوی آنها بهره خواهد داد. ترکیه علاقه به عضویت در اتحادیه اروپا را از دست داده و روسیه به خواست های متغیر اتحادیه اروپا که از واشنگتن دیکته می شود، وابسته نخواهد بود. وابستگی آنکارا به ناتو هم به طور قابل توجهی تضعیف خواهد شد. مسأله ترانزیت گاز از طریق اوکراین که برای مسکو درد سر زیادی فراهم کرده و برای مداخله غرب در روابط روسی - اوکراینی بهانه ایجاد می کند، به طور نهایی حل خواهد گردید. لذا راهبرد مسکو نسبت به آنکارا، نمونه سیاست سنجیده و معقولانه مسکو و نهاد سیاست خارجی آن است که نتایج مثبت قابل توجهی می دهد.

آینده با ایران است

با این حال، ایران به طور بالقوه بزرگ ترین و آینده دار ترین شریک روسیه می باشد. شمار عظیم مهم ترین طرح ها در دست بررسی است و بخشی از آنها هم اکنون اجرا می شوند ولو خیلی آهسته و در ابعاد ناچیز. این همکاری عمدتاً به بخش اتم صلح آمیز محدود شده است. و این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران صاحب بزرگترین منابع نفت و گاز است. برای روسیه تهران به تنهایی کفایت می کند تا به جای مجمع کشورهای صادر کننده گاز که توسط قطر کنترل شده و صرفاً در خدمت منافع آمریکا می باشد، یک محور گازی ایجاد کند. اگر عراق و ونزوئلا به این محور ملحق شوند، تمام بازار جهانی گاز زیر نظر آن قرار خواهد گرفت. جای تأسف است که مسکو تا کنون در این جهت هیچ حرکتی از خود نشان نداده است.

با توجه به اینکه ایران صاحب مقادیر عظیم نفت است، اگر فدراسیون روسیه به هماهنگی سیاست نفتی خود با تهران در برابر توطئه عربستان سعودی و آمریکا تن داده و دو کشور عراق و ونزوئلا را به این همکاری جلب کرده بودند، قیمت های نفت نه تنها افت نکرده بلکه احتمالاً تا ۲۰۰ دلار بابت یک بشکه رشد می کرد. چه چیزی مانع از آن شد که روسیه این گام ها را بردارد؟ مشکل بتوان این سیاست را با استفاده از منطق عادی توضیح داد.

ایران برای روسیه در زمینه فروش محصولات ماشین سازی، توسعه بخش نیروی برق، بازسازی و توسعه زیرساخت حمل و نقل، ایجاد کریدور شمال - جنوب که می تواند راه دریایی از اروپا به چین را دو برابر کاهش دهد و در زمینه های دیگر امکانات عظیمی فراهم می کند. این همکاری می تواند به ده ها میلیارد دلار برسد در حالی که الآن تبادلات بازرگانی بین دو کشور (در سال ۲۰۱۴) بالغ بر رقم ناچیز ۹۶۳ میلیون دلار شده است.

در همکاری نظامی فنی هم امکانات نامحدودی وجود دارد. ارتش ایران به پیشرفته ترین تجهیزات نظامی اعم از سامانه های ضد هوایی و نیروی هوایی تا تانک ها و ناوهای جنگی نیاز دارد. بنا به برآوردهای کارشناسان، خریدهای ایران در این زمینه می تواند از حد ۲۵ میلیارد دلار بگذرد. تازه ایران هم اکنون می تواند این خرید ها را به وسیله نفت و گاز بپردازد. باید رک و راست گفت که در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران تنها بازار بزرگ آباد نشده برای محصولات نظامی فنی فدراسیون روسیه می باشد.

می توان درباره فواید شراکت سیاسی بحث زیادی کرد. ایران، کلید امنیت منطقه خلیج فارس و خاور میانه است. اوضاع و تحولات عراق، سوریه، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی، افغانستان و مناطق دیگر در حد زیادی به ایران وابسته است. «قوس شیعی» به ریاست ایران که دربرگیرنده خود ایران، عراق، سوریه و یمن است، متحد با وفای روسیه در خاورمیانه است که روسیه می تواند با استفاده از آن منافع خود را پیش ببرد و از جمله با تجاوزکاری های آمریکا در مرزهای جنوبی روسیه مقابله نماید.

فعلاً همه این حرف ها در سطح بحث بین کارشناسان و تحلیلگران مسایل سیاسی باقی مانده و به نظریه سیاست خارجی روسیه راه پیدا نکرده است. ولی وقت آن رسیده است که نه تنها در این مورد فکر کنیم بلکه به اجرای عملی امکانات فوق الذکر بپردازیم. در این صورت مسکو می تواند خیلی زود به مهم ترین بازیگر خارجی در منطقه خاور میانه تبدیل شود. تازه همین گونه همکاری ولو با ابعاد کمتر به بهترین وجه با ترکیه انجام می شود. بدیهی است که وقت ایران هم رسیده است. روسیه به همین منظور به راهبر دقیق و مشخص مسکو در حق تهران برای ۳-۵ سال آینده احتیاج دارد.

ایران علیه داعش تهران در راه چه چیزی می‌جنگد؟

ایگور پانکراتنکو

داعش برای ایران هیچ خطر جدی نظامی فراهم نمی‌کند. اگر فقط جنبه نظامی این پدیده که در یک آن اوضاع خاور میانه و مناطق مجاور را منفجر کرد، در کار بود، خیلی زود می‌توانستند کلک آن را بکنند و از شر آن خلاص شوند. در این زمینه تلاش‌های فقط تهران و متحدان منطقه‌ای ایران کفایت می‌کرد و نیازی به کمک «ائتلاف ضد تروریستی» نبود. نقطه نظر رسمی ایران در باره این مسأله همین است.



تهران می‌توانست کار ساده‌تری انجام دهد یعنی همه امور را به «ائتلاف توبه‌کنندگان» به ریاست ایالات متحده بسپارد که چند ماه است که طی گزارش‌های ظفرمندان از موفقیت‌های خود در مبارزه با «خلافت» خبر می‌دهند. «کری خالی‌بند» چند روز پیش اظهار داشت که ائتلاف بین‌المللی تا کنون ۲۲٪ مناطق مسکونی عراق و سوریه را از دست داعش گرفته است. حالا که اینطور است، ایران دلیلی برای نگرانی ندارد. ولی تهران نه تنها در انتظار پیروزی در جنگ با داعش به دست دیگران ننشسته است بلکه تلاش‌های خود را در مبارزه با شبه‌نظامیان افزایش می‌دهد و در این اثنا تلفات انسانی متحمل می‌شود. تا کنون سه ژنرال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نبردها با اسلام‌گرایان جان باخته و افسران و سربازانی هم کشته شده‌اند. این عملیات هزینه‌های مالی قابل توجهی هم فراهم می‌کند. بنا به برآوردهای مختلف، عملیات علیه شبه‌نظامیان خلافت در خاک سوریه و عراق از ماه اوت سال ۲۰۱۴ تا کنون برای بودجه ایران به مبلغ یک الی یک و نیم میلیارد دلار تمام شده است که این هزینه‌ها شامل صدور جنگ‌افزار و تجهیزات نظامی است.

واقعاً، متخصصین ایرانی ضمن ارزیابی امکانات رزمی شبه‌نظامیان داعش شک و تردید زیادی دارند. آنها در گفتگو با نگارنده این مقاله با قاطعیت تأکید نمودند که حتی آماده‌ترین دسته‌های جهادیون نمی‌توانند طی مدت طولانی با نیروهای ویژه حزب الله و بسیج شیعی که افسران مربی سپاه عضو آن هستند، مقابله کنند. همچنین قادر نیستند در برابر تاکتیک تهاجم برق‌آسا به فاصله دور و ضربات نقطه‌ای گروه‌های اکتشافی - اطلاعاتی ایستادگی کنند که بر اساس تجربه نیروی ویژه شوروی در افغانستان طراحی شده است.

به عقیده تحلیلگران معتبر ایرانی، اگر «شرایط سیاسی جانبی» یعنی بی‌کفایتی ارتش منظم عراق، موضع‌گیری ویژه نیروهای مردمی کردی و سیاست دو پهلوی بغداد نسبت به دسته‌های شیعیان نبود، می‌شد ظرف مدت یک سال نیروهای اساسی جهادیون را قلع و قمع کرد. ولی در لیست فوق‌الذکر «عوامل سیاسی» احتمالاً مهم‌ترین عامل از قلم افتاده است و آن این

است که داعش و هر چیزی که با آن ارتباط دارد، اصولاً یک طرح ضد ایرانی است که جنگ تهران با شبه نظامیان خلافت مدتهاست که از چارچوب رویارویی نظامی پا فراتر گذاشته است.

معنی و مفهوم «عملیات داعش – دولت اسلامی عراق و شام»

برخلاف آنچه که به ما اغلب تلقین می‌کنند، داعش ناگهان و از هیچ جا ظهور نکرده است. سازمان اطلاعات ایران اواخر سال ۲۰۱۲ مطلع شده بود که در عراق شورش بزرگی علیه دولت شیعی نوری المالکی در دست تهیه است. در بهار سال ۲۰۱۳ حیدر مصلحی وزیر اطلاعات ایران به بغداد هشدار رسمی داد. از اول روشن بود که عربستان سعودی تأمین مالی این سازمان را بر عهده خود دارد که ملک عبد الله پادشاه فقید این کشور در سال ۲۰۰۹ اظهار داشت که مالکی «مأمور ایرانی» است و اینکه حکومت وی «درها را برای نفوذ ایران در عراق باز کرده است». با عنایت به ایران هراسی جنون آمیز سعودی‌ها این اظهارات به معنی صدور حکم پادشاهی سعودی به نخست وزیر عراق بود.

در سال ۲۰۱۳ توسعه برق آسای تحولات مشاهده شد. مخالفان سنی عراق نه تنها با بعثی‌ها دست به یکی کردند بلکه از طرف اسلام‌گرایانی که در نبردهای سوریه آبدیده شده و آرزو داشتند در خاک عراق حساب‌ها را با شیعیان تسویه کنند، کمک دریافت نمودند. در بهار همان سال القاعده عراق طی اقدامی که در دنیای تجارت «تغییر برند» نامیده می‌شود، به داعش تبدیل شد. این اقدام کاملاً موجه بود زیرا برای حامیان آنها از سرویس‌های ویژه غربی، ترکی و سعودی برقراری تماس با القاعده خطرناک بود چرا که این تماس‌ها می‌توانست به جنجال بزرگی منجر شود. ولی معاشرت با داعش که به ظاهر با القاعده ارتباط ندارد و حتی با آن نزاع نمایشی دارد، اشکالی نداشت.

به همین علت به هنگام ورود غیر قانونی مک کین سناتور آمریکایی به سرزمین سوریه در تابستان سال ۲۰۱۳، کسی که بعد از آن خلیفه البغدادی نامیده شد، در ملاقات سناتور مذکور با اسلام‌گرایان حضور داشت. طبیعتاً مسأله سوریه و به عبارت دقیق‌تر، راه‌های دستیابی به تحول اساسی در جنگ با نیروهای دولتی بشار اسد مد نظر بود. ظاهراً طرح عملیات «خلافت» که ناظر بر ادغام دسته‌های مسلح اسلام‌گرایان تحت فرماندهی واحد و فاقد ارتباط ظاهری با القاعده بود، در دهلیزهای حکومتی واشنگتن نهایتاً تأیید شد.

البته نمی‌توان گفت که همه با این برنامه موافقت کرده باشند. در ماه فوریه سال ۲۰۱۴ ژنرال مایکل فلین رئیس سازمان اطلاعات نظامی آمریکا که در آستانه استعفا بود، به کنگره آمریکا از خطر تصرف عراق توسط اسلام‌گرایان هشدار داد. ولی هشدار وی نادیده گرفته شد. افزون بر آن، همانا کنگره با اصرار شاهین‌های جمهوری خواهی که از سیاست غیر قاطعانه دولت باراک اوباما در خاور میانه انتقاد می‌کردند، جلوی انعقاد معامله درباره صدور جنگنده‌های ف۱۶ و بالگرد‌های ضربتی آپاچ به عراق را گرفت که نوری المالکی از سال ۲۰۱۱ برای سرکوب جدایی‌طلبان و اسلام‌گرایان درخواست آن را کرده بود.

چرا این کار را کردند؟ پاسخ این سؤال ساده است. عملیات «خلافت» یعنی تشکیل داعش، جنگ برق آسای این گروهک و برقراری نظارت دسته‌های آن بر بخشی از عراق و سوریه برای حل دو مسأله اساسی توسط شاهین‌های آمریکایی و متحدانشان برنامه ریزی شده بود. هدف اول، تجزیه عراق به سه دولت بود و هدف دوم، وارد کردن ضربه به سوریه و سرنگونی بشار اسد به

بهانه مبارزه با گروهک تروریستی جدید. بعد از آن موقعیت ایران در منطقه بایستی تا حدی وخیم شود که نتواند با آمریکا و متحدانش مقاومت کند.

عملیات «خلافت»: وضعیت امروزی

آنچه که امروز «عملیات ائتلاف بین المللی ضد تروریستی علیه داعش» نامیده می شود، می تواند به طور منطقی تر «جنگ عجیب و غریب» نامیده شود. کنه این جنگ با فرمول ساده ای تبیین می شود: «ما را بمباران می کنند ولی ما نمی ترسیم». مطبوعات به ما تلقین می کنند که ضربات به داعش روز به روز شدت می یابد. شمار فزاینده مستشاران از کشورهای ناتو وارد عراق می شوند تا به آمادگی دسته های پیش مرگه کردی و نیروهای قبایل عربی سنی برای عملیات زمینی علیه اسلام گرایان بپردازند. در عین حال درآمدهای داعش از محل قاچاق نفت از طریق اردن و ترکیه تقریباً آفت نمی کند. بودجه اسلام گرایان به طور منظم از محل مالیات های ساکنان مناطق تحت کنترل آنها، غارت آثار باستانی و سایر انواع فعالیت جنایی تکمیل می شود. شهر هامبورگ آلمان به مرکز داد و ستد آثار هنری باستانی تبدیل شد که توسط خود اسلام گرایان یا گروه های جنایی که با آنها همکاری می کنند، ربوده می شوند.

در این شرایط ریاست داعش یک مجله مصور منتشر می کند، ضرب سکه خود را اعلام می کند و از همه مهمتر این است که در مناطق تحت کنترل خود ارگان های اداری دولتی را تشکیل می دهد. فکر نمی کنید که نیرویی که به ادعای رسانه ها در آستانه نابودی به دست نیروهای ائتلاف قرار دارد، به فعالیت بیش از حد دامنه داری دست زده است؟

این برداشت به وجود می آید که ائتلاف سعی می کند با وارد کردن ضربات به داعش بدون اینکه رهبران این گروهک را از بین ببرد، حدود فعالیت آنها را که نباید از حد مناطق سنی نشین عراق و سرزمین سوریه بگذرد، مشخص بکند. تردیدی نیست که عملیات «خلافت» در حد معینی از زیر کنترل سازمان دهندگان آن خارج شده است ولی آنها از این بابت خم به ابرو نمی آورند زیرا البغدادی در اطرافیان وی حتی در شرایطی که تا اندازه ای کنترل نمی شوند، در جهت «درستی» حرکت می کنند.

همه ترتیب دهندگان این عملیات بهره خود را می گیرند. به نفع اسرائیل است که نیروهای اساسی حزب الله در عراق و سوریه گرفتار باشند. دمشق که پیگیر ترین و خطرناک ترین حریف تل اویو در منطقه شام است، در عمل از میدان بازی کنار رفته است. به نفع پادشاهی های حاشیه خلیج فارس است که خطر برقراری حمایت ایران بر بغداد در عمل از بین رفته و دست نیرو های شیعیان به مناقشه طولانی با گروهک های افراطی سنی بند شود. واشنگتن در کردستان برای عملیات بعدی خود در منطقه به طور عام و علیه ایران به طور خاص تکیه گاه ممتازی به دست آورده است. آنکارا هم سود خود را برده است.

جنگ ایران علیه داعش: هدف و ابزار

وقتی چنین سودی در کار است، می توان از بسیاری از کارهای اسلام گرایان اغماض کرد. یکی از این کارها، قتل عام ایزدی ها و ارتباط با گروهک های جنایی فراملیتی است. مدت زیادی تا پایان عملیات «خلافت» باقی مانده است زیرا استقلال کردستان هنوز اعلام نشده و دولت قبایل عربی سنی عراق به نام سنستان شکل نگرفته است. اصل کار این است که دمشق

هنوز سقوط نکرده و حزب الله مانند سابق فعال است. به همین علت «ائتلاف بین المللی ضد تروریستی» هنوز با داعش کار زیادی دارد. تازه حامیان این عملیات گزینه احتیاطی در چنته دارند که باراک اوباما ناخودآگاه آن را فاش کرد. منظورمان ترور آن سران خلافت است که از زیر کنترل در رفته و بیش از این مایل نباشند با حامیان و سرپرستان سابق خود تماس برقرار کنند. سازمان دهندگان «ائتلاف ضد تروریستی» با دیگران به توافق رسیده و برای آنها اهداف جدیدی تعیین کرده و شرایط جدید پرداخت خدمات آنها را پیشنهاد خواهند کرد. رئیس جمهور آمریکا در سخنان اخیر خود در برابر کنگره به یک موضوع دیگر اشاره کرد و آن این است که مسأله مبارزه با خلافت به جانشین وی به ارث خواهد رسید. این جنگ بیش از حد سودآور است تا آن را به سرعت به پایان ببرند.

این موضع گیری آمریکایی ها قطعاً باب طبع تهران نیست زیرا ایران در جنگ با داعش اهداف اصولاً متفاوتی دنبال می کند یعنی محفوظ کردن تمامیت ارضی عراق، امن کردن سوریه متحد راهبردی خود در برابر تجاوز خارجی و بالاخره پیشگیری از یکپارچگی گروه های رادیکال ضد ایرانی و ضد شیعه تحت سرپرستی داعش. تهران به همین علت بار اساسی جنگ با اسلام گرایان را بر دوش خود گذاشته است. تأمین حزب الله، حمایت مالی و اقتصادی از سوری ها و تشکیل نیروهای مردمی شیعی، همه این کارها بر دوش ایران است. تهران در واقع ائتلاف منطقه ای ضد تروریستی خود را تشکیل داده و به تنهایی عهده دار همه هزینه های تأمین آن شده است. در عین حال ایالات متحده و متحدانش به نابودی نهایی اسلام گرایان علاقه مند نیستند.

ولی جنگ با داعش تنها کار ایران نیست. داعش بیش از پیش متاستاز خود را به مابقی جهان پخش می کند. گروهک های افراطی فزاینده ای در مصر، لیبی، پاکستان، مالزی، قفقاز روسی و آسیای مرکزی با بغدادی و خلافت وی بیعت می کنند. به گزارش الکساندر بورتنیکوف مدیر سازمان فدرال امنیت روسیه، ۱۷۰۰ نفر از هموطنان ما در صفوف شبه نظامیان می جنگند. در ماه جولای سال ۲۰۱۴، ۱۲ فروند جنگنده سو-۲۵ روسی که به موقع خود را به پایگاه نیروی هوایی عراق «امام علی ابن ابی طالب» رساندند، به پیشگیری از هجوم دسته های داعش به بغداد مساعدت کردند. این موفقیت به وسیله ارسال گسترده اسلحه و مهمات ایران برای پیش مرگه و بسیج شیعی تکمیل شد. این تجربه مبارزه مشترک باید بسط و توسعه یابد. برای مسکو و تهران در «عملیات خلافت» نقش طرف بازنده در نظر گرفته شده است و لذا ما باید با هم این سناریو را نقشه بر آب کنیم.

تهران در نبرد بی امان و سازش ناپذیر با داعش در عراق و سوریه تنها در راه امنیت مرزهای غربی خود نمی جنگد. دسته های شبه نظامیان خلافت به عنوان نیروی مسلح سازمان یافته برای ایران خطر جدی ایجاد نمی کند. اگر مسأله به همینجا ختم می شد، کافی بود سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عملیات کلاسیک ضد تروریستی را به عمل آورد. ولی واقعیت این است که جنگ با داعش برای تهران بعد اصولاً متفاوتی دارد زیرا ایران و متحدان منطقه ای آن با طرح بازسازی خاور میانه که اسلام گرایان فقط مهره های بی ارزش و مواد قابل مصرف آن هستند، مقابله می کنند. سازمان دهندگان واقعی و گیرندگان سود واقعی این عملیات در واشنگتن، ریاض، آنکارا و تل اوپو نشسته اند. این واقعیت خشن جنگ با داعش و همه تحولات مرتبط با آن است.

ایالات متحده فرصت تاریخی خود را از دست می دهد

رجب صفروف

در حال حاضر ایالات متحده و اتحادیه اروپا به طور دیوانه وار به یک راهبرد متمسک شده اند و آن این است که تا آخرین لحظه وقت بکشند و در نهایت امر از امضای موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران خودداری کنند و در عین حال ایران را به شکست مذاکرات متهم نمایند. این راهبرد در حد زیادی به آنها توسط اسرائیل و عربستان سعودی تحمیل شده است که از چشم انداز و عظمت ایران ترس مرگباری دارند. واشنگتن، تل اویو و ریاض به دنبال تحقق یک آرزوی خود هستند و آن سرنگونی نظام سیاسی ایران است. ولی آنها به جای تحقق این هدف، با ایران آب



دیده و نیرومندتری روبرو خواهند شد در حالی که ایالات متحده بیشتر از همه از این تحولات خواهد باخت چرا که با موج نیرومند روحیات ضد آمریکایی ایرانیان روبرو شده و فرصت تاریخی خود را برای ازسرگیری روابط با ایران از دست خواهد داد.

مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ بین المللی که در طول سال های اخیر به سختی و با مشکلات فراوانی جریان داشت، امروزه به بن بست خورده و در آستانه پایان اجباری و بی نتیجه قرار گرفته است. اتمام حجت قاطعانه کنگره آمریکا به باراک اوباما و جان کری مجالی برای مانور دیپلماتیک باقی نمی گذارد: طرف ایرانی باید تا پایان ماه مارس موافقتنامه را به گونه ای که برای آمریکا مناسب تر باشد، امضا کند و در غیر این صورت تحریم های جدید علیه تهران اعمال شده و هر گفتگوی بعدی با ایران از مواضع زور صورت خواهد گرفت.

نمایندگان کنگره آمریکا حتی به این واقعیت بی توجهی می کنند که گروه ۵+۱ که واشنگتن دوست دارد بر نقش رهبری خود در این گروه تأکید کند، فقط چند ماه پیش در گفتگوهای وین تابستان سال جاری را به عنوان زمان پایان مذاکرات اعلام کرده بود. البته این شیوه عمل باعث تعجب نمی شود زیرا ایالات متحده در روابط با تهران ترجیح می دهد از روش یورش و فشار استفاده کند و حاضر نیست به افکار عمومی بین المللی توجه نماید.

الآن هم کنگره آمریکا که به رئیس جمهور خود اولتیماتوم داده است، کمتر از هر چیز دیگر به فکر عواقب این کار برای روند مذاکرات، موضع گیری اعضای دیگر گروه ۵+۱ و تظاهر به رعایت منافع ایران است. همه این عوامل اهمیت فرعی دارند در حالی که خوش خدمتی به منافع اسرائیل و عربستان سعودی، دو متحد اساسی آمریکا در ائتلاف ضد ایرانی، اهمیت به مراتب بیشتری دارد. طبیعتاً نباید فواید ناشی از دور جدید تنش در روابط بین ایران و آمریکا برای شاهین های صنایع نظامی، سرویس های ویژه و نهاد نظامی آمریکا را فراموش کرد.

اجرای همه شرایط اتمام حجت تا ضرب الاجل اعلام شده اصولاً غیر ممکن است که هدف همین بود. هر ناظر بی غرضی مدت هاست که این حقیقت ساده را درک کرده است که تمام کشمکش پیرامون مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران از هیچ ارزش مستقلی برخوردار نیست. این وسیله اعمال فشار جهت به دست آوردن گذشت های تهران به نفع ائتلاف ضد ایرانی است. از این طریق سعی می کنند جمهوری اسلامی ایران را به دست کشیدن از مقابله با سیاست ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی در خاور نزدیک و میانه وادار کنند. این ائتلاف سه گانه به هیچ گونه بهبود روابط با تهران احتیاج ندارد. آنها فقط تسلیم کامل ایران را می خواهند.

در شرایطی که ائتلاف ضد ایرانی حتی از هدف ضربه قرار دادن باراک اوباما رئیس جمهور و خط بطلان کشیدن دور همه تلاش های وی در جهت برقراری گفتگو با تهران خودداری نکرد، ساده اندیشی محض خواهد بود چنانچه امیدوار باشیم که آنها از سرنوشت بعدی حسن روحانی مواظبت بیشتری بکنند.

ایران: خداحافظی با خیال های بی اساس

طبیعی است که نبرد بی امان سیاسی در مرحله ای بین ماه نوامبر سال ۲۰۱۴ و ماه ژانویه سال ۲۰۱۵ میان ائتلاف ضد ایرانی و اطرافیان باراک اوباما که واقعاً به گفتگو با تهران امید بسته بودند، به هدف تجزیه و تحلیل دقیق مقامات سیاسی جمهوری اسلامی تبدیل شد.

نتیجه گیری مسئولین ایرانی برای عده ای ناراحت کننده ولی در عین حال جوابگوی واقعیت و صادقانه بود. آنها به این نتیجه رسیدند که امکان انعقاد موافقتنامه درباره برنامه هسته ای که موجب لغو همه تحریم ها علیه تهران شود، در آینده نزدیک منتفی است.

در حقیقت امر، در محافل عالی قدرت جمهوری اسلامی هرگز امیدهای چندانی به اینکه بتوان با ایالات متحده به توافقات جدی رسید، وجود نداشته است. همه تلاش ها در زمینه سازماندهی روند مذاکرات به دو علت نسبتاً مهم و وزین به عمل آمده است. اولاً، وقتی حتی فرصت کوچکی برای کاهش فشار بر کشور وجود دارد، باید از آن استفاده کرد. علت مهمتر دوم این است که جریان قابل پیشبینی مذاکرات درباره برنامه هسته ای یعنی موضع گیری باز و صادقانه ایران و آمادگی آن برای سازش از یک سو و عدم انعطاف، لوس بازی ها و درخواست های بی اساس قسمت غربی گروه ۱+۵ از سوی دیگر، در چشم مابقی جهان به تهران امتیازات سیاسی قابل توجهی می داد.

این امتیازات سیاسی که ناظران کمتر به این واقعیت توجه می کنند، می توانند به طور آزاد به امتیازات و برد اقتصادی تبدیل شوند. ایالات متحده طی جنگ سی و شش ساله تحریم ها علیه ایران موفق نشده است محاصره کامل اقتصادی ایران را فراهم کند. درست است که آمریکایی ها موفق به ایجاد مشکلات برای توسعه ایران، فراهم کردن انبوه مشکلات در تجارت خارجی، تولیدات صنعتی و در سطح معیشتی شدند ولی نتوانستند ایران را به خیانت به اصول انقلاب اسلامی، تسلیم شدن و توبه کردن و نیز به بازگشت به رده کشورهای گوش به فرمان واشنگتن و سرمایه بین المللی وادار کنند.

علاوه بر اینکه محاصره و تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی تنها در خواب و رؤیای شاهین های ائتلاف ضد ایرانی وجود دارد، تهران یک برگ برنده دیگر دارد و آن «اقتصاد مقاومت» است که امکان توسعه و پیشرفت منظم کشور را تأمین می کند ولو اینکه این کار ساده و آسان نیست. در شرایطی که ایران فشار خود را شدت می بخشد، ایران ماهواره جدید خود را به فضای کیهانی پرتاب می کند. در این شرایط حتی قطع کامل مذاکرات به ابتکار آمریکا برای این کشور آخر زمان به بار نخواهد آورد که در ماه های اخیر رهبر معظم و طرفداران وی بر همین امر تأکید نموده اند. پایان مذاکرات به «جهاد اقتصادی» یعنی توسعه با اتکا بر امکانات داخلی و گسترش فعالیت ایران در روابط با پکن، مسکو، دهلی و پایتخت های دیگری تحرک خواهد بخشید که سعی می کنند خط سیاسی و اقتصادی مستقل از ایالات متحده را دنبال کنند.

روحانی: توسل به سیاست پیشگیرانه

در طول ریاست جمهوری یک سال و نیم حسن روحانی مردم ایران از امیدی الهام می گرفتند که روحانی و تیم وی به آنها تلقین کردند. مردم امیدوار بودند که امروز یا فردا مذاکرات با ایالات متحده به موفقیت رسیده و تحریم ها از ایران مرتفع شود که شاید در این صورت همه مشکلات اجتماعی و اقتصادی خود به خود محو شود. روحانی و تیم او به فرجام مثبت این روند اعتقاد صادقانه ای داشتند زیرا به منطق عقل انسانی ایمان مقدس دارند. فقط یک منطق وجود دارد و آن این است که توافقات درباره برنامه هسته ای ایران به نفع همه است که ایالات متحده هم به اندازه دیگران از آن سود خواهد برد. خود روحانی و دولت وی از همه سطوح اعم از دفتر رهبر تا مردم کوچه و بازار ایران وام بزرگ اعتماد را دریافت کردند. و حالا برای او وقت دشواری فرا می رسد که باید پیش پرداخت های سیاسی را پس داده و وعده هایی را که به ملت ایران داده شده بود، اجرا کند.

به علاوه، مکث در اجرای نظریه «اقتصاد مقاومت» موجب تشدید مسایل اجتماعی و امثال آنها شد که در شرایط تنش فعلی بودجه دولتی مشکل بتوان این مسایل را حل کرد. امید اساسی به منطق و عقل آمریکایی ها که همه محاسبات، برنامه ها و وعده های انتخاباتی حسن روحانی بدان بسته شده بود، کارگر نشده است. اسرائیل و لابی اسرائیلی، آمریکایی ها را از هر گونه استقلال عمل حتی در دفاع از منافع ملی خود محروم کرده اند. در این شرایط باید همه سؤال ها از برنامه هسته ای ایران را فقط خطاب به آمریکایی ها مطرح کرد. حسن روحانی و هیأت وزیران وی در اینجا هیچ تقصیری ندارند. آنها نهایت تلاش های خود و حتی کوشش بیش از آن را به عمل آورده اند تا به این روند تحرک بخشند.

رفتار غیر منطقی و غیر پیگیرانه آمریکا از آنجا هم معلوم می شود که در حالی که برخی سیاستمداران غربی با تهران مذاکره می کردند، دیگران در جهت تحریک بی ثباتی جدید منطقه خاور نزدیک و میانه تلاش می نمودند. در این شرایط چشم انداز سالم سازی روابط ایالات متحده با ایران مانند دو سه سال پیش در مرحله اوج رویارویی آمریکا با ایران، دورافتاده و مه آلود است. اما حتی با عنایت به همه مشکلات موجود و اینکه در حال حاضر هم لیبرال ها و هم محافظه کاران از روحانی انتقاد بی رحمانه ای می کنند، اعتبار وی بسیار بالاست و در حال حاضر کسی نمی تواند واقعاً جای او را بگیرد و در آینده نزدیک بعید است که چنین شخصی پیدا شود.

روسیه و «تنش های ایرانی»

مسکو باید برای این تحول آماده شود که شاید محافل سیاسی ایران بخشی از تقصیر درقبال ناکامی مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران را به گردن روسیه انداخته و آن را به کمبود فعالیت متهم کنند. می توانند روسیه را به «کارشکنی در روند مذاکرات» هم متهم کنند ولی بعد از امضای قرارداد اتمی که روسیه در چارچوب آن در زمینه تضمین کیفیت صلح آمیز پژوهش های هسته ای تهران تعهدات معینی بر عهده خود گرفته است، این کار دشوار است و ممکن است نتیجه مطلوبی ندهد.

در مجموع می توان با ادعاهای مبنی بر کمبود کوشش های روسیه موافقت کرد - موضع گیری روسیه طی ۳-۲ سال اخیر در عمل با موضع گیری ایالات متحده و شرکای آن در گروه ۵+۱ تفاوت چندانی نداشته و گاهی از نظر ایرانیان غیر سازنده بود - ولی موضوع به این سادگی نیست. قبل از همه باید گفت که روسیه از اهرم های واقعی اعمال فشار بر ایالات متحده در این زمینه برخوردار نیست. به علاوه طرف ایرانی به ریاست آقای ظریف به فعالیت در قالب مذاکرات دوجانبه با طرف آمریکایی توجه بیشتری می کرد. البته گاهی از خانم کاترین اشتون به عنوان «ژنرال مجلسی» دعوت می کردند.

با این وجود، موضع گیری رئیس جمهور روسیه صریح و روشن است: ما تحریم های یکجانبه علیه ایران را به رسمیت نمی شناسیم و قصد نداریم به این تحریم ها پایبند بمانیم. ما تحریم های سازمان ملل را به علت غرض جویی آشکار سیاسی این تحریم ها زیر علامت سؤال می بریم. لذا موانع خارجی بر سر راه شراکت با ایران وجود ندارد. در این شرایط بازنگری معینی در سیاست «چند جهتی» روحانی و تقویت عناصر محافظه کار ضد غربی در ریاست ایران برای روسیه فایده معینی به بار می آورد. ولی این بدان معنی نیست که روسیه به تداوم رژیم تحریم های علیه تهران علاقه مند باشد. در نهایت امر، به نفع روسیه است که مسأله برنامه هسته ای ایران حل شود، تحریم ها از ایران مرتفع شود و امکان توسعه روابط با ایران در همه زمینه ها بدون حساب بردن از قطعنامه های سازمان ملل، تحریم های دسته جمعی اتحادیه اروپا و تحریم های یکجانبه آمریکا و متحدانش فراهم شود.

ایالات متحده، کشورهای عضو اتحادیه اروپا، اسرائیل و عربستان سعودی اعتقاد بچگانه ای دارند که اگر تا ۱ ماه جولای توافق درباره برنامه هسته ای حاصل نشود، ملت ایران از فرط ناراحتی و نومیدی به خیابان ها ریخته و در نهایت امر حسن روحانی را همراه با نظام سیاسی این کشور از صحنه محو خواهند کرد. این اشتباه بزرگی است. این کشورها به خاطر بی اصولی، تکبر، خودخواهی و بی بند و باری سیاسی خود نمی توانند این واقعیت را تشخیص بدهند که حسن روحانی فی الواقع لیبرال ترین رئیس جمهور ایران است و اینکه هیأت دولت وی غربی ترین هیأت دولت در طول تاریخ نوین جمهوری اسلامی می باشد. اگر مذاکرات شکست بخورد، عواقب ذیل به دنبال آن پدید خواهد آمد:

۱- ایالات متحده حسن روحانی را برای همیشه به عنوان متحد بالقوه و ایران را برای ده ها سال به عنوان نیرومندترین شریک خود از دست خواهد داد. تنفر از آمریکا و موج جدید ضدیت با آمریکا و غرب در ایران به اوج خود خواهد رسید.

۲- بخش معین مردم ایران نومید شده و شاید حتی ناراضی شوند ولی نارضایتی آنها به حد بحرانی نرسیده و کار به راهپیمایی‌ها و تظاهرات معترضان نخواهد کشید.

۳- بر خلاف انتظارات، شکست مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران نه تنها به چهره سیاسی حسن روحانی ضربه محکمی وارد نخواهد کرد بلکه ممکن است این سیاستمدار که نهایت تلاش های خود را به عمل آورد و حاضر بود به منظور رفع مسأله تحریم ها از دستور روز، به گذشت های جدی تن دهد، امتیازات جدیدی به دست آورده و موقعیت خود را تقویت کند.

۴- ایران از ادامه مذاکرات در چارچوب گروه ۵+۱ به عنوان یک ساختار غیر ضروری و بی کفایت دست کشیده ولی به همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی بر اساس قرارداد عدم اشاعه ادامه خواهد داد.

۵- ایران صاحب ابتکار راهبردی سیاست خارجی و موضع گیری پیشگیرانه در زمینه برنامه هسته ای خود خواهد شد. بعید است که در این شرایط تحریم های جدید علیه ایران اعمال شود. ایالات متحده و کانادا (که پرورده آمریکا یا حتی دم آمریکا می باشد) می توانند تحریم های سمبولیک یک جانبه ای (از روی نیروی جبر و برای راضی کردن محافل اسرائیل گرای خود) اعمال کنند ولی اتحادیه اروپا و کشورهای دیگر در این زمینه شریک آنها نخواهند شد.

۶- شکست مذاکرات این واقعیت را به طور آشکار و روشن به اثبات خواهد رساند که نه آمریکایی ها بلکه اسرائیل و لابی اسرائیلی است که امور ایالات متحده را اداره می کنند.

۷- شکست مذاکرات به امنیت بین المللی و رژیم عدم اشاعه ضربه نیرومندی وارد خواهد کرد زیرا شکست روند مذاکرات موجب ارتقای بی اعتمادی به سطح بالا تر و توسعه تنش خواهد گردید چرا که برنامه هسته ای ایران در هر حال استمرار یافته و جامعه جهانی مجبور خواهد گردید به ادامه توسعه این برنامه واکنش از خود نشان دهد.

۸- هیأت دولت لیبرال حسن روحانی در پی نومیدی نهایی از روند مذاکرات، آمریکا و غرب، جهت گیری سیاست خود را به سمت جنوب شرقی و آسیایی تغییر خواهد داد.

۹- شکست مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران برای برقراری روابط راهبردی بی سابقه بین ایران و روسیه در اکثر زمینه ها و قبل از همه در زمینه انرژی، نفت و گاز و همکاری نظامی فنی امکانات کم نظیری به وجود خواهد آورد.

۱۰- تداوم بلا تکلیفی برنامه هسته ای ایران و فراهم شدن واقعیت جدید ژئوپلتیکی پیرامون روسیه زمینه را برای همگرایی سریع و تمام عیار ایران با سازمان های بین المللی نظیر سازمان همکاری شانگهای، بریکس، اتحادیه کشورهای اورآسیایی و تبدیل شدن ایران به «شریک ویژه» اتحادیه گمرکی مهیا خواهد کرد.

تشخیص بیماری روابط ایرانی - ترکی رقابت در حال افزایش

نیکلای الکساندروف

«عصر اردوغان» موجب تغییرات اصولی در جهت گیری سیاست داخلی و خارجی آنکارا شده است. همانطور که یک محقق بر حق خاطرنشان کرد، برای ایالات متحده «ترکیه خوب قدیمی» بیش از این وجود ندارد. الآن بر خلاف گذشته برای وزیر خارجه یا دستیار رئیس جمهور آمریکا کافی نیست که برای یک روز به آنکارا پرواز کرده و با رئیس ستاد کل ترکیه ملاقات کنند تا همه مسایل خود را حل نمایند. ولی آیا این ادعا صحت دارد که ترکیه



که از غرب فاصله می گیرد، به ایران نزدیک تر می شود؟

در وهله اول، آسمان روابط دو جانبه صاف و بی ابر است. ابرهایی به صورت اختلاف نظر بر سر برخی مسایل منطقه ای که گاهی ظاهر می شوند، نمی توانند اصل کار یعنی توسعه سریع پیوندهای اقتصادی بین دو کشور را کمرنگ کنند. وقتی اوایل سال ۲۰۱۴ به هنگام سفر اردوغان نخست وزیر وقت ترکیه به تهران تشکیل شورای عالی همکاری اعلام شد، بسیاری از ناظران در آنکارا و تهران و پایتخت های دیگر خیال کردند که آنها شاهد اوج تعاون اقتصادی دو قدرت منطقه ای هستند.

نخست وزیر ترکیه در آن زمان اظهار داشت: «وزیران دو کشورمان در این شورای عالی به گونه ای کار خواهند کرد که گویا عضو یک هیأت دولت هستند». تهران با همین لحن پاسخ داد: «موانع اساسی سیاسی از سر راه مناسبات ترکی - ایرانی برداشته شده و اکنون همه مبانی لازم برای گسترش روابط همه جانبه بین دو کشورمان فراهم شده است». عاملی که آشکارا واشنگتن را ناراحت و منزعج می کرد این بود که طرف ترکی با تأکید بر روحیه ضد آمریکایی و ضد اسراییلی خود روابط با ایران را تحکیم می کرد که مسئولین جمهوری اسلامی از این امر استقبال می نمودند. آنکارا که عضو ناتو باقی مانده بود، با تأکید تحریم های یکجانبه علیه واردات حامل های انرژی ایرانی را نادیده می گرفت و علاوه بر آن، پرداخت های بابت واردات را عمدتاً به طلا از طریق بانک ترکی «خلق بانک» انجام می داد که رؤسای آن با حزب حاکم اردوغان ارتباط نزدیک داشتند.

تهران هم از طرف خود برای تحکیم روابط تنگاتنگ و گاهی غیر رسمی با نخبگان بازرگانی ترکی که به اردوغان نزدیک بودند، تلاش می نمود. این نخبگان نه تنها به شوالیه های سیاه محلی یعنی شرکای بازرگانی که به جمهوری اسلامی ایران در زمینه دور زدن تحریم های فلج کننده کمک می کردند، ارفاق می کردند بلکه خودشان در این طرح ها شرکت می نمودند. ولی ناظر بی طرف در آن زمان هم با وجود بی ابر بودن روابط اقتصادی بین دو کشور، می توانست به وضوح این واقعیت را بفهمد که نزدیکی روابط آنکارا و تهران یک پیمان اجباری است که این دو کشور مجبورند با اغماض از اختلاف نظرهای موجود، بدان تن دهند. ولی همانطور که الآن روشن می گردد، این اختلاف نظرها روز به روز بیشتری می شوند.

«صفر مسایل» ترکیه در روابط با تهران به چه صورت است؟

۱۷ ماه می سال ۲۰۱۰ آنکارا و به عبارت دقیق تر، اردوغان و احمد داوود اوغلو نخست وزیر فعلی و معمار سیاست خارجی جدید ترکیه، گامی برداشتند که به ظاهر می توانست منظره ژئوپلیتیکی منطقه را به طور جدی بازسازی کند. حکومت ترکیه همراه با برزیل و بر خلاف نه تنها واشنگتن بلکه سایر اعضای گروه ۵+۱ که مشغول حل و فصل مسایل پرونده هسته ای ایران هستند، به اصطلاح «بیانیه تهران» را امضا کردند که اجرای آن می توانست زیر مسأله اتم ایرانی خط بکشد. آنکارا و برزیلیا متعهد تضمین صلح آمیز بودن برنامه هسته ای تهران شدند و تهران به نوبه خود حاضر بود همه ذخایر اورانیوم غنی شده خود را جهت نگهداری به آنها منتقل کند و این اورانیوم را در حد نیاز خود که توسط کارشناسان بین المللی تعیین شود، از آنها پس بگیرد.

ترکیه با استفاده از عضویت موقت خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد، علیه اعمال تحریم های بین المللی در حق تهران رأی داد که تا آن موقع با همه اعضای شورای امنیت و از جمله روسیه و چین هماهنگ شده بود. رأی مخالف ترکیه در واقع گره گشای هیچ مشکلی نبود و با رأی بازیگران سنگین وزن بین المللی قابل مقایسه نبود ولی این اقدام از نظر تحکیم روابط با تهران و افزایش اعتبار آنکارا در جنبش عدم تعهد نقش عظیمی ایفا کرد.

البته این اقدام ترکیه همانند بسیاری از کار های آن در صحنه سیاست خارجی کاسه ای زیر نیم کاسه داشت. اختلاف نظرهای آنکارا با واشنگتن درباره برنامه هسته ای ایران اصولی نیست بلکه حالت تاکتیکی دارد. ترکیه به طور کامل شریک موضع گیری آمریکا، اسرائیل و آل سعود است که تهران نباید به قدرت هسته ای تبدیل شود ولی بر خلاف دیپلماسی آمریکایی راه نه فشار بلکه گفتگوها و بازی های پشت پرده را ترجیح می دهد. البته منافع خود را هم فراموش نمی کند و حتی اگر نتواند نقش میانجی در روابط غرب با جهان اسلام را به دست آورد، می خواهد حد اقل نفوذی را به دست آورد که موقعیت بین المللی خود را ده برابر افزایش دهد.

این رفتار با شعار هایی که اردوغان در انتخابات موفقیت آمیز ریاست جمهوری مطرح کرد یعنی عظمت کشور و رهبری ترکیه نه تنها در منطقه بلکه در جهان ترکی، در فضایی از خاورمیانه تا آسیای مرکزی، سازگار بود. همچنین اعلام شد که ترکیه تحت ریاست وی باید تا سال ۲۰۲۳ یعنی صدمین سالگرد تشکیل جمهوری ترکیه، یکی از نیرومند ترین اقتصاد های جهان را به دست آورد.

روشن است که این برنامه های پر طمطراق روی دیگری دارند. ترکیه بر سر راه افزایش نفوذ در منطقه و جهان باید رقیبان خود را از میان بر دارد. یکی از آنها تهران است که در این رابطه کسی نباید از این امر فریب بخورد که بیش از چهار سال است که ایران در متن علنی «کتاب سرخ» ستاد کل ترکیه به عنوان «خطر مشخص» ذکر نمی شود.

همکاری در تقاطع آسیای مرکزی و قفقاز

طرح «جریان ترکی» که هنوز به مرحله توافقات مشخص تکامل نیافته است، به بهترین وجه با راهبرد اعلام نشده ولی واقعاً موجود ترکیه مبنی بر تضعیف ایران به عنوان رقیب منطقه ای، همخوانی دارد. وابستگی به واردات گاز از تهران، نقطه ضعف ترکیه است. در سال ۲۰۱۴ صادرات روزانه سوخت از ایران به ترکیه برابر حدود ۲۸ میلیون متر مکعب یا قریب به ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال به قیمت ۴۹۰ دلار بابت یک هزار متر مکعب بود. طرف ایرانی از گفتگو درباره تنزل قیمت خودداری کرده و تلاش های آنکارا مبنی بر تحمیل تعرفه های بالای استفاده از خطوط لوله ترکیه را به طور مؤثر دفع می کرد. ولی اکنون تهران برای دفاع از مواضع خود هیچ برگ برنده جدی اقتصادی ندارد. ترکیه هم اکنون در انتظار دریافت حجم مکمل گاز روسی آن هم با تخفیف است در حالی که قیمت این گاز یعنی ۴۲۵ دلار بابت ۱ هزار متر مکعب از اول از قیمت ایرانی پایین تر بود. تکمیل طرح گسترش خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس - ارزروم یعنی خط لوله TANAP هم در شرف پایان است.

به محض علنی شدن اندیشه جریان ترکی در فضای رسانه ای، «جنگ کامیون ها» بین تهران و آنکارا شدت جدیدی یافت. این یکی از صحنه های مبارزه بین ترکیه و ایران برسر نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی است که کمتر شناخته شده ولی بسیار دراماتیک است.

اواخر ماه دسامبر سال ۲۰۱۴ هزارها کامیون ترکی در پایانه مرزی گوربولاغ در مرز ایران جمع شدند. همین وضع یعنی صف های چندین کیلومتری کامیون های ترکی در مرز ایران با ترکمنستان به وجود آمد. قریب به ۴۵ هزار ماشین باری بزرگ یعنی یک رودخانه واقعی صادرات ترکی، از مسیر ایرانی برای انتقال محموله ها به آسیای مرکزی استفاده می کنند. ابعاد کلی توسعه طلبی اقتصادی ترکی در منطقه که شامل ۹,۳ میلیارد دلار تبادلات بازرگانی با کشورهای منطقه، ۳,۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری و بیش از دو هزار شرکت ترکی که در آسیای مرکزی و قفقاز طرح های معادل ۶۲ میلیارد دلار را اجرا می کنند، به ترانزیت از راه ایران وابسته هستند. در سال ۱۹۹۴ موافقتنامه ای بین آنکارا و تهران به امضا رسید که به موجب آن حمل کنندگان ترکیه تعرفه ترانزیت و اختلاف قیمت سوخت خودرو را می پردازند. با تلاش طرف ایرانی این شیوه عمل شامل حال کامیون هایی که از ایران حرکت کرده و از سرزمین ترکیه می گذرند، نشد. پرداخت های شرکت های ترکی به بودجه جمهوری اسلامی ایران طی ۲۰ سالی که این موافقتنامه اجرا می شود، بالغ بر بیش از یک میلیارد دلار شده است.

شرکت های ترکی در رابطه با اینکه تهران از ماه دسامبر اعلام کرد که حق ترانزیت را بالا می برد و علاوه بر آن فروش سوخت کامیون ها به قیمت های محلی را قطع می کند (قیمت یک لیتر بنزین در ترکیه حدود ۲ دلار است و در ایران ۱۸ سنت)، از اردوغان و داوود اوغلو درخواست کردند که به فشار از سوی مقامات ایرانی پایان دهند. به عبارت دیگر، خواستند که راهی برای دور زدن تهران در توسعه فعالیت آنها به قفقاز و آسیای مرکزی پیدا شود که می شد در این زمینه با آذربایجان، گرجستان و ترکمنستان درباره استفاده از دریای خزر برای انتقال بارها به توافق رسید.

ترکیه و جنبه سوری از میان برداشتن رقیب ایرانی

بدیهی است که در هر بحثی درباره رقابت منطقه ای بین تهران و آنکارا ذکر مسأله سوریه اجتناب ناپذیر است. ایران و ترکیه می توانند هر شورای عالی مشترک را تشکیل دهند و درباره چشم انداز افزایش تبادلات بازرگانی دوجانبه صحبت کنند ولی

این سؤال که چه کسی کلید دمشق را در دست خود داشته باشد، مایه اساسی اختلاف نظر اصولی بین دو کشور بوده و خواهد بود. بدون اغراق می توان گفت که «آنکارا روابط خود با تهران را بر روی مذبح سوری گذاشته است». این رفتار اردوغان و داووداگلو تصادفی نیست. هر یک از دوستان کاذب سوریه که ائتلافی علیه دولت مشروع بشار اسد تشکیل داده اند، از بازی خود، هدف خود و برداشت خود از جایزه ای که می خواهند بعد از فتح دمشق به دست آورند، برخوردارند. ولی در هر حال، سود ترکیه می تواند از دیگران بیشتر باشد.

تبدیل «کردستان مستقل» (که به گمان برخی سیاستمداران ترکی باید شامل اراضی سوریه هم باشد) به تحت الحمایه اقتصادی؛ انحصار طلبی در زمینه ترانزیت گاز ایرانی در محور غربی، صدور ده ها میلیون تن نفت و گاز مایع عراقی از طریق بنادر ترکیه، فقط برخی جنبه های ظاهری پیروزی ترکی را تشکیل می دهند. هدف اساسی زیر سایه باقی مانده ولی اهمیت خود را از دست نمی دهد و آن این است که تهران بعد از سقوط دولت بشار اسد در سوریه به سرعت هر فرصتی برای تبدیل شدن به رقیب تمام عیار آنکارا در رقابت منطقه ای را از دست خواهد داد. وقتی اردوغان برای رأی دهندگان خود قول رهبری ترکیه بر اساس اقتصاد نیرومند را داده بود، منظورش این بود که پیروزی در سوریه و غنایم ژئوپلیتیکی و ژئو اقتصادی به دست آمده از این پیروزی یکی از عوامل این رهبری خواهند شد.

قرار است اردوغان در ماه مارس سال جاری یعنی تا یک ماه آینده دوباره از تهران دیدار به عمل آورد. رسانه های گروهی دوباره از دوستی جاویدان، برنامه های دستیابی به قتل جدید همکاری و شراکت بین دو کشور که روز به روز محکم تر می شود، تعریف خواهند کرد. ولی همه این حرف ها، فقط یک برگ ستر است که نمی تواند اختلاف نظر های فزاینده را مستور کند. ترکیه و ایران بر خلاف همه تلاش های خود موفق نشده اند روابط خود را صرفاً در میدان اقتصادی نگه دارند. وقتی تهنیت های رسمی فروکش کنند، رقابت بین تهران و آنکارا در فضای عظیمی از خاور میانه تا آسیای مرکزی و قفقاز با شدت جدیدی ادامه خواهد یافت.

